

نامداران مکاشفه و کرامت

(آشنایی با عارفان فقیه شیعی که کرامات یا مکاشفاتی از آنان

گزارش شده است/ ج ۱)

نویسنده

حمید احمدی جلفایی

همکاران:

مجید امیری رسکتی - رضا فقری

احمدی جلفایی، حمید ۱۳۵۷
 نامداران مکاشفه و کرامت (آشنایی با عارفان فقیه شیعی که کرامات یا مکاشفاتی از آنان گزارش شده است) / نویسنده حمید احمدی جلفایی... [و دیگران]. - قم: نسیم ظهور ۱۳۹۱.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۵-۴۲-۶
 ۴۷۲ ص
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 ۱. شیعه - سرگذشتنامه. ۲. مجتهدان و علما - سرگذشتنامه. ۳. عرفا - کرامات. الف. امیری رسکتی، مجید، نویسنده همکار. ب. فقری، رضا، نویسنده همکار. ج. عنوان. د. عنوان: آشنایی با...
 ۲ ن ۳ الف / ۵۵۲ BP
 ۲۹۷/۹۹۶
 ۱۳۹۱

انتشارات نسیم ظهور

	شابک کتاب		
نامداران مکاشفه و کرامت			نام کتاب
حمید احمدی جلفایی			مؤلف
مجید امیری رسکتی			با همکاری
مجید بابکر رسکتی (۰۹۱۲۲۵۳۹۷۹۴)			صفحه آرائی
نسیم ظهور			ناشر
آخرین وصی / آثار امین / بوستان دانش			ناشر همکار
۵۰۰ / اول ۱۳۹۱			شمارگان / نوبت چاپ
زالال کوثر			چاپ
۱۱۰۰۰ تومان			قیمت

مرکز پخش

تم: پخش کتاب کوثر - تلفن ۰۹۱۲۲۵۳۹۷۹۴

تهران: انتشارات اشکذر، خیابان کارگر جنوبی، ابتدای شهدای ژاندارمیری، پاساژ کوثر، پلاک ۱۵ - همراه: ۰۹۱۲۱۰۰۳۶۶۶

«کلیه حقوق برای پخش کتاب کوثر (بابکی) محفوظ می باشد»

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار.....
۵۶	شهید ریزده ابوذر غفاری (ره) (ت ۳۲ ق).....
۶۳	سلمان فارسی (ره) (ت ۳۶ ق).....
۷۰	اویس قرنی (ره) (ت ۳۶ ق).....
۷۵	عیسی بن عبدالله قمی (قرن دوم و سوم هجری).....
۷۸	زکریا بن آدم اشعری قمی.....
۸۱	ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کیننی (ت ۳۲۹ ق).....
۸۵	أبو القاسم جعفر بن محمد بن بابویه (ره) (ت ۳۶۹ ق).....
۸۹	محمد بن جنید اسکافی (ره) (ت ۳۸۱ ق).....
۹۲	شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (ره) (ت ۳۸۱ ق).....
۹۷	سید رضی قدس سره گردآورنده نهج البلاغه (ت ۴۰۶ ق).....
۱۰۰	شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری (ره) (ت ۱۳ ق).....
۱۰۳	سید مرتضی علم الهدی قدس سره (ت ۴۳۶ ق).....
۱۰۷	سعید بن عبد الله معروف به قطب راوندی (ره) (ت ۵۷۳ ق).....
۱۱۰	سید علی بن طاووس حلّی قدس سره (ت ۶۶۴ ق).....
۱۱۴	خواجه نصیرالدین محمد طوسی قدس سره (ت ۶۷۲ ق).....
۱۱۸	أبو القاسم حلّی معروف به محقق حلّی قدس سره (ت ۶۷۳ ق).....
۱۲۲	علامه حسن بن یوسف حلّی قدس سره (ت ۷۲۶ ق).....
۱۲۶	شهید اول محمد بن مکی عاملی قدس سره (ت ۷۸۶ ق).....
۱۲۹	احمد بن فهد حلّی قدس سره (ت ۸۴۱ ق).....
۱۳۱	تقی الدین ابراهیم کفعمی قدس سره (ت ۹۰۵ ق).....

- علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی قدس سره (ت ۹۶۶ ق) ۱۳۴
- ملا احمد مقدس اردبیلی قدس سره (ت ۹۹۳ ق) ۱۳۸
- ابومنصور حسن بن زین الدین قدس سره معروف به «صاحب معالم» (ت ۱۰۱۱ ق) .. ۱۴۱
- محمد بن حسین حارثی معروف به شیخ بهایی قدس سره (ت ۱۰۳۰ ق) ۱۴۴
- سید محمدباقر میرداماد قدس سره معروف به (معلم ثالث) (ت ۱۰۴۰ ق) ۱۴۷
- محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملا صدرا قدس سره (ت ۱۰۵۰ ق) ۱۵۰
- علامه محمدتقی مجلسی قدس سره (ت ۱۰۷۰ ق) ۱۵۴
- شیخ محمد بن حسن خراسانی قدس سره (ت ۱۱۰۴ ق) ۱۵۷
- علامه محمدباقر مجلسی قدس سره (ت ۱۱۱۰ ق) ۱۶۰
- علامه سید مهدی بحر العلوم قدس سره (ت ۱۱۱۲ ق) ۱۶۳
- علامه سید نعمت الله جزایری قدس سره (ت ۱۱۱۲ ق) ۱۶۷
- علامه آقا جمال الدین محمد خوانساری قدس سره (ت ۱۱۲۵ ق) ۱۷۰
- علامه آقا محمد یزدآبادی قدس سره (ت ۱۱۹۸ ق) ۱۷۳
- علامه محمد باقر وحید بهبهانی قدس سره (ت ۱۲۰۵ ق) ۱۷۶
- علامه ملا مهدی نراقی قدس سره (ت ۱۲۰۹ ق) ۱۸۰
- علامه ملا علی فاضل قزوینی قدس سره (ت ۱۲۰۹ ق) ۱۸۴
- علامه سید محسن اعرجی بغدادی قدس سره (ت ۱۲۲۷ ق) ۱۸۷
- علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره (ت ۱۲۲۸ ق) ۱۹۰
- علامه میرزا ابوالقاسم قمی قدس سره (ت ۱۲۳۱ ق) ۱۹۳
- علامه محمد ابراهیم کرباسی قدس سره (ت ۱۲۶۱ ق) ۱۹۵
- شهید ثالث علامه ملا محمدتقی برغانی قدس سره (ت ۱۲۶۴ ق) ۱۹۸
- علامه سید جعفر کشفی قدس سره (ت ۱۲۶۷ ق) ۲۰۲
- علامه آیت الله شیخ مرتضی انصاری قدس سره (ت ۱۲۸۱ ق) ۲۰۴
- علامه سید علی شوشتری قدس سره (ت ۱۲۸۱ ق) ۲۱۰

عَلَّامه مَلّا مُحَمَّد صادق مجتهد قمی قدّس سرّه (ت ۱۲۹۸ ق).....	۲۱۳
عَلَّامه سیّد مهدی قزوینی قدّس سرّه (ت ۱۳۰۰ ق).....	۲۱۶
عَلَّامه میر حامد حسین نیشابوری قدّس سرّه (ت ۱۳۰۶ ق).....	۲۱۸
عَلَّامه آخوند مَلّا حسینقلی همدانی قدّس سرّه (ت ۱۳۱۱ ق).....	۲۲۰
عَلَّامه سیّد مُحَمَّد حسن حسینی معروف به میرزای شیرازی قدّس سرّه (ت ۱۳۱۲ ق).....	۲۲۳
عَلَّامه حکیم میرزا ابوالحسن جلوه قدّس سرّه (ت ۱۳۱۴ ق).....	۲۲۸
عَلَّامه سیّد مُحَمَّد طباطبایی فشارکی قدّس سرّه (ت ۱۳۱۶ ق).....	۲۳۲
عَلَّامه حاج شیخ عَبّاس قمی قدّس سرّه (ت ۱۳۱۹ ق).....	۲۳۴
عَلَّامه سیّد مرتضی رضوی کشمیری قدّس سرّه (ت ۱۳۲۳ ق).....	۲۳۹
عَلَّامه شیخ مُحَمَّد بهاری همدانی قدّس سرّه (ت ۱۳۲۵ ق).....	۲۴۱
عَلَّامه مُحَمَّد صادق فخر الاسلام قدّس سرّه (ت ۱۳۳۰ ق).....	۲۴۵
عَلَّامه سیّد احمد کربلایی تهرانی قدّس سرّه (ت ۱۳۳۲ ق).....	۲۵۱
عَلَّامه مُحَمَّد علی مدرّس چهاردهی گیلانی قدّس سرّه (ت ۱۳۳۴ ق).....	۲۵۴
عَلَّامه آقا نورالدین عراقی قدّس سرّه (ت ۱۳۴۱ ق).....	۲۵۷
عَلَّامه سیّد عبدالحسین لاری قدّس سرّه (ت ۱۳۴۲ ق).....	۲۶۰
عَلَّامه میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدّس سرّه (ت ۱۳۴۴ ق).....	۲۶۳
عَلَّامه سیّد حسن مسقطی قدّس سرّه (ت ۱۳۵۰ ق).....	۲۶۷
عَلَّامه شیخ عبدالله مامقانی تبریزی قدّس سرّه (ت ۱۳۵۱ ق).....	۲۷۰
عَلَّامه سیّد موسی زرابادی قزوینی قدّس سرّه (ت ۱۳۵۳ ق).....	۲۷۴
عَلَّامه سیّد ابوالقاسم دهکردی قدّس سرّه (ت ۱۳۵۳ ق).....	۲۷۷
عَلَّامه مُحَمَّد حسین نایینی قدّس سرّه (ت ۱۳۵۵ ق).....	۲۸۰
عَلَّامه شیخ مُحَمَّد حسین اصفهانی کمپانی قدّس سرّه (ت ۱۳۶۱ ق).....	۲۸۴
عَلَّامه حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی قدّس سرّه (ت ۱۳۶۱ ق).....	۲۸۷
عَلَّامه سیّد مُحَمَّد حسن نجفی قوچانی قدّس سرّه (ت ۱۳۶۳ ق).....	۲۹۰

- ۲۹۲ علامه محمد تقی بافقی قدس سره (ت ۱۳۶۵ ق)
 ۲۹۷ علامه میرزا مهدی اصفهانی قدس سره (ت ۱۳۶۵ ق)
 ۳۰۰ علامه آقا سید علی قاضی قدس سره (ت ۱۳۶۶ ق)
 ۳۰۳ علامه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی قدس سره (ت ۱۳۶۹ ق)
 ۳۰۵ علامه حاج شیخ علی گنبدی قدس سره (ت ۱۳۶۹ ق)
 ۳۰۷ سید محمد تقی خوانساری قدس سره (ت ۱۳۷۱ ق)
 ۳۱۱ علامه آقا شیخ مرتضی زاهد قدس سره (ت ۱۳۷۱ ق)
 ۳۱۴ علامه سید محمد حجت کوه کمره ای قدس سره (ت ۱۳۷۲ ق)
 ۳۱۷ علامه شیخ راضی آل یاسین قدس سره (ت ۱۳۷۲ ق)
 ۳۲۰ علامه سید صدر الدین صدر قدس سره (ت ۱۳۷۳ ق)
 ۳۲۳ علامه محمد علی مدرّس تبریزی قدس سره (ت ۱۳۷۴ ق)
 ۳۲۵ علامه سید جمال الدین گلپایگانی قدس سره (ت ۱۳۷۴ ق)
 ۳۲۸ علامه حاج شیخ مهدی امامی مازندرانی قدس سره (ت ۱۳۷۴ ق)
 ۳۳۱ علامه محمد جواد صافی گلپایگانی قدس سره (ت ۱۳۷۸ ق)
 ۳۳۴ علامه شیخ محمد جواد انصاری همدانی قدس سره (ت ۱۳۷۹ ق)
 ۳۳۷ علامه سید ابراهیم حسینی اصطهباناتی قدس سره (ت ۱۳۷۹ ق)
 ۳۴۰ علامه شیخ علی اکبر الایقان قدس سره (ت ۱۳۸۰ ق)
 ۳۴۲ علامه سید حسین بروجردی قدس سره (ت ۱۳۸۰ ق)
 ۳۴۵ علامه حاج شیخ غلامرضا یزدی قدس سره (ت ۱۳۸۰ ق)
 ۳۴۷ علامه عبدالنبی اراکی معروف به آقانجفی عراقی قدس سره (ت ۱۳۸۵ ق)
 ۳۵۲ علامه حاج شیخ حسین نجفی اهری قدس سره (ت ۱۳۸۶ ق)
 ۳۵۵ علامه شیخ مجتبی قزوینی خراسانی قدس سره (ت ۱۳۸۶ ق)
 ۳۵۸ علامه سید محمد حسن الهی طباطبایی قدس سره (ت ۱۳۸۸ ق)
 ۳۵۹ علامه سید محمد حسن الهی طباطبایی قدس سره (ت ۱۳۸۸ ق)

۳۶۵	علامه حاج شیخ محمدتقی آملی قدس سره (ت ۱۳۹۱ ق)
۳۶۸	علامه حاج شیخ محمد کوهستانی قدس سره (ت ۱۳۹۲ ق)
۳۷۱	آیت الله سید علی مولانا قدس سره (ت ۱۳۹۲ ق)
۳۷۴	علامه میرزا ابوالحسن شعرانی قدس سره (ت ۱۳۹۳ ق)
۳۷۶	علامه سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی قدس سره (ت ۱۳۹۳ ق)
۳۷۸	علامه سید محمود شاهروزی قدس سره (ت ۱۳۹۴ ق)
۳۸۰	علامه سید محمدهادی میلانی قدس سره (ت ۱۳۹۵ ق)
۳۸۴	علامه حاج شیخ محمد جواد خراسانی قدس سره (ت ۱۳۹۷ ق)
۳۸۶	علامه میرزا قاسم گرگری جلفایی قدس سره (ت ۱۳۹۸ ق)
۳۹۳	علامه حاج شیخ محمد جواد نجفی قدس سره (ت ۱۳۹۸ ق)
۳۹۶	علامه ملا علی معصومی همدانی قدس سره (ت ۱۳۹۹ ق)
۳۹۹	علامه سید محمد حسین طباطبائی قدس سره (ت ۱۴۰۲ ق)
۴۰۲	علامه شهید عبدالحسین دستغیب قدس سره (شهادت ۱۴۰۲ ق)
۴۰۵	علامه حاج سید هاشم موسوی حداد قدس سره (ت ۱۴۰۴ ق)
۴۰۹	علامه میرزا علی اصغر اشعری قمی قدس سره (ت ۱۴۰۷ ق)
۴۱۲	علامه سید مرتضی برقی قدس سره (ت ۱۴۰۸ ق)
۴۱۵	علامه شیخ محمد حسین نجفی قدس سره (ت ۱۴۰۹ ق)
۴۱۷	علامه سید روح الله موسوی خمینی قدس سره (ت ۱۴۰۹ ق)
۴۲۰	علامه حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی قدس سره (ت ۱۴۱۰ ق)
۴۲۳	علامه سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره (ت ۱۴۱۱ ق)
۴۲۹	علامه سید ابو القاسم خویی قدس سره (ت ۱۴۱۳ ق)
۴۳۴	علامه محمد حسن میرجهانی قدس سره (ت ۱۴۱۳ ق)
۴۳۸	علامه میرزا علی اکبر مرنندی قدس سره (ت ۱۴۱۴ ق)
۴۴۱	علامه میرزا علی اصغر روحانی قدس سره (ت ۱۴۱۵ ق)

- ۴۴۴ علامه میرزا کاظم قاروبی تبریزی قدس سره (ت ۱۴۱۶ ق)
 ۴۴۷ علامه سید رضا بهاء الدینی قدس سره (ت ۱۴۱۸ ق)
 ۴۵۱ علامه محمد تقی جعفری قدس سره (ت ۱۴۱۹ ق)
 ۴۵۴ علامه شیخ محمد تقی همدانی قدس سره (ت ۱۴۲۳ ق)
 ۴۵۹ علامه سید ابوالحسن مولانا تبریزی قدس سره (ت ۱۴۲۵ ق)
 ۴۶۲ علامه میرزا محمد حسین مسجد جامع قدس سره (ت ۱۴۲۵ ق)
 ۴۶۴ علامه سید مرتضی عسکری قدس سره (ت ۱۴۲۸ ق)
 ۴۶۸ علامه محمد تقی بهجت قدس سره (ت ۱۴۳۰ ق)

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

«هر که شد محرم دل در حرم یار بماند وان که این کار ندانست در انکار بماند»^۱
حریم کردگار، محدوده‌ای است که در آن هر کسی را راه ندهند و جز به مقیاس معرفت و اخلاص و مهر و وفا جدی را در آن عضو نکنند. شمارگان این انجمن، هر چند اندک‌اند، اما وجود هر کدامشان، جهانی اندر خود نهفته دارند و همواره در خلوت‌گاه یار، شکفته و بیدارند.

ستودن چنین مردان بزرگی در جهان خلقت، - زبان قلم‌ره‌ای از دریا پیمودن است و ذکر خیرشان، تنها بهانه‌ای از برای تشنه نماندن. اما افسوس که با محرمان این بزم‌گه - که افق نگاهشان از بلندای دیوار طبیعت، فراتر نمی‌رسد - از سر تحریر و سرگردانی، در مقامات مردان این میدان، زبان به انکار گشوده و با دست آویز قرار دادن عده‌ای عارف نمایان شهرت طلب و دغل‌بازان عوام فریب، تیشه به ریشه شجره طیبه عرفان و شهود می‌زنند.

جناب سعدی می‌گوید:

«چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را»^۲

۱. دیوان حافظ رحمته الله علیه، غزل شماره ۱۷۸.

۲. دیوان سعدی، غزل شماره ۶.

«عرفان» و ماهیت آن در ادبیات اسلامی

همه واژه‌های هم خانواده با «عرفان»، از جمله: «معرفت»، «عارف»، «عرفاء» و مانند آن، از ماده «عَرَفَ» بوده و در لغت عرب، به معنای شناختن و دانستن بعد از نادانی، یا باز شناختن، یا شناخت عمیق و مانند آن آمده است.^۱

با تأملی مختصر در انواع آموزه‌های معتبر اخلاقی و عرفانی اسلامی، به ویژه تعالیم بلند امامان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه، کاملاً روشن می‌گردد که یکی از امتیازهای مهم دین اسلام نسبت به سایر ادیان و مکاتب نظری، توجه ویژه و متعادل آن به تکامل و سعادت دنیوی و اخروی و با ظاهری و باطنی انسان، به صورت توأم و مرتبط با هم است که سرّ خلقت و اسما و تکلیف بشری در آن نهفته است.

اسلام، در تبیین ارتباط میان عالم و مخلوق و ترسیم بایسته‌ها و نبایسته‌ها در این زمینه، راه افراط یا تفریط را محکوم نموده و مسیری مستقیم که تضمین کننده اوج سعادت بشری و رسیدن او به مقامات معنوی در درجات تکاملی روحی و ملکوتی باشد، معرفی کرده است.

هر چند که برخی از افراد، همواره در طول تاریخ، سعی کردند تا با پررنگ نمودن جلوه ظاهری و اجتماعی شریعت اسلامی، جنبه باطنی و عرفانی آن را مورد هدف قرار داده و از واژه‌های مرتبط با آن، دیوهای زادگان کفر و الحاد و شرک بسازند؛ و در مقابل، برخی دیگر از عارف نمایان گمراه و درویش مسلکان ناآگاه، دم از عرفان و معنویت و اصلاح حرمخانه دل زده و به دیده تحقیر به ظواهر و احکام شریعت بنگرند؛ اما برای اهل تحقیق و تأمل و انصاف، جای شکی در منحرف بودن هر دو بینش، از جاده هدایت و صراط مستقیم الهی نیست و تجربه بشری نیز در طول تاریخ، این حقیقت را برای ما کاملاً به اثبات رسانیده است.

مثال دسته اول از گمراهان، به جنین داخل رحم مادر می‌ماند که تصور دنیایی فراتر

از دنیای رحم، برای او دشوار بوده و با درک و فهم قاصرش، از باور دنیای خارج از آن، ناتوان است؛ و مثال دسته دوم نیز به کسی می ماند که چون نور چراغ را از هیكله آن اولی و برتر می داند، قائل است که خود چراغ باید دور انداخته شود، غافل از آن که اگر آن هیكله، از بین برود، نوری در کار نخواهد بود.

بنابراین، از منظر تعالیم اسلامی، عرفان و سلوک، بدون توجه به شریعت اسلامی و احکام الهی و مراعات ظواهر دینی، عین گمراهی است و علی رغم برخی سخنان اغواگرانه، طریقت و شریعت، چیزی نیستند که بتوان آن ها را از هم جدا، یا حتی در عرض هم دانست، بلکه هر دو موضوع، اگر به معنای واقعی خود لحاظ شوند، چنان به هم پیوسته اند که ره کردن هر یک از آن ها مساوی با تخریب اصل توحید و تدین و اصلاح است.

این به هم پیوستگی را به در کلام امامان معصوم علیهم السلام به وضوح می توان مشاهده نمود. در روایات معتبر اسلامی، از طرفی با هرگونه شریعت گریزی و بی اهمیتی به احکام شرعی و ظاهری، به هر بهانه ای که باشد، مبارزه شده و وعده گمراهی و خسارت و عذاب برای این گونه افراد، داده شده؛ و از طرفی دیگر، تبیینی درست و متعادل و ترسیمی همه جانبه و قابل فهم برای عموم رهروان طریق تکامل و سلوک به عمل آمده که به اعتقاد نگارنده، کشف و معرفی دقیق این گونه آموزه ها، به جد، مؤمنان سالک را از غیری نیاز ساخته و آن ها را به نهایت درجه مقصود و ممکن در فرآیند سلوک و تسیر الی الله رهنمون می سازد.

از این رو، در مکتب عصمت و طهارت علیهم السلام، نه تنها مقوله عرفان و سلوک و تکامل عرفانی، به عنوان یکی از ابعاد متعالی تدین و اصلاح و تکامل، مورد تشویق قرار گرفته، بلکه در احادیث فراوانی از معصومان علیهم السلام، ضمن اشاره به انواع مقامات و اصطلاحات عرفانی و سلوکی، در موازادی، به ماهیت و محتوای هر کدام از آن ها و نیز آثار و برکات و آسیب شناسی احتمالی این مقوله، پرداخته شده است.

از جمله واژگانی که در این زمینه، در روایات اسلامی، به صراحت، مورد استعمال واقع شده‌اند - و ما در بخش‌های بعدی این مقدمه، به استقصای مواردی از این دسته احادیث خواهیم پرداخت - عبارت‌اند از: معرفت، عرفان، عارف، عارفین، عرفاء، سلوک، سیر الی الله، سالکین، محبت، شوق، عشق، مشتاقین، تقرب، توجّه، حضور، شهود، مشاهده، معاینه، کشف، مکاشفه، ریاضت، تجلّی، کمال، تکامل، الهام، عروج، روحی، حجاب، بُعد، هجران، ملکوت، مراتبه، محاسبه، انقطاع، تبّتل، الهام، تذکّیه، تهذیب، تحلیه، دیده باطنی، غیب، مغیبات، حزن و...

بنابراین، اگرچه برخی افراد، از این الفاظ و مشابه آن‌ها، برداشت‌های غلطی نموده، یا از سر عمد، سوء استفاده‌هایی می‌کنند و در واقع، این دسته آموزه‌ها را به نوعی در مقابل شریعت یا احکام ظاهری آن - اعم از آموزه‌های فقهی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و... - معرفی می‌کنند، یا جزای آن را به کاتب انحرافی خاصی در این زمینه تشکیل می‌دهند، یا در این عرصه، گرفتار غلو یا انحطاط و تفریط شده و از جاده مستقیم اسلامی، خارج می‌گردند؛ اما روشن است که انکار اصل این مقامات، به همان اندازه، از منظر شریعت اسلامی، محکوم است.

معرفت، زیربنای عرفان اسلامی

در فرهنگ معصومان دین اسلام (ع) - که به عنوان عارف‌ترین و کامل‌ترین انسان‌های روی زمین و مقرب‌ترین آن‌ها نسبت به کردگار هستی، مطرح هستند - عنصر معرفت و شناخت قلبی، به منزله زیربنای عرفان و تکامل و تعالی انسان و عامل اصلی رسیدن او به همه مقامات معنوی و ملکوتی، معرفی شده است و سالک طریق تکامل، تنها در سایه معرفت است که ایمان و یقین او نسبت به حق تعالی محکم و خالص؛ و عزم و اراده‌اش در اطاعت و اصلاح راسخ؛ و شوق و اشتیاق او به بندگی وافر؛ و ارزش اهتمام

و اعمال او در این مسیر، مضاعف می‌گردد.

چنین عنصر طلایی در وجود انسان، به این می‌ماند که طفلی خردسال، چون شناخت کافی از ارزش و قدرت خرید پول در بازار ندارد و به معیار این ارزش آگاه نیست، ممکن است یک فقره چکی چند صد هزار تومانی را به راحتی با مشتی سکه فلزی پنج تومانی - مثلاً - عوض نماید و فریب سرو صدا و رنگ و لعاب آن سکه‌ها را خورده و زیان‌کار باشد؛ اما آیا یک مرد بازاری آشنا به ارزش پول که به ارزش هر کدام از آن‌ها آگاه است، چنین کلاهی به سرش می‌رود؟!

وجود معرفت کافی و عرفان نیز در وجود سالک، همین نقش را دارد؛ و اگر کسی واقعاً به حقایق عالم هستی و جایگاه خالق و مخلوق و مانند آن، معرفت کافی پیدا کند، هرگز در این عرصه، معاصیه‌ای زیان‌بار نمی‌کند و مهر و ارادت دلدار، به زرو برق دنیای فانی و بی‌مقدار نمی‌فروشد.

از این رو، در بیانات امامان معصوم علیهم‌السلام آن خزائن معرفت الهی - اهمیت ویژه‌ای برای این عنصر و آثار و برکات آن، داده شده است. از آن جمله، امام علی علیه‌السلام کعبه عارفان، اولین پایه عبودیت و بندگی را معرفت الهی معرفی می‌فرماید؛ «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ»^۱؛ «اول عبادت خداوند، معرفت او است.

و در دو روایت دیگر، آن حضرت معرفت الهی را برترین و سودمندترین معارف اعلام می‌کند و می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ»^۲؛ معرفت خداوند سبحان، برترین معارف است. و یا می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۳؛ معرفت خداوند سبحان، سودمندترین معارف است.

همچنین آن حضرت، در فرازی از دعای کمیل، پیچیده شدن قلب انسان به معرفت

۱. التوحید شیخ صدوق، ص ۳۴، ح ۲.

۲. غرر الحکم، ص ۸۱، ح ۱۲۷۰.

۳. همان، ص ۲۳۲، ح ۴۶۴۰.

الهی را موجب رهایی او از آتش جهنم معرفی نموده و می‌فرماید: «و بعد مَا انطَوٰی علیه قلبی من معرفتک».^۱

و امام حسین (علیه السلام) از الهام شدن معرفت الهی به قلب خود، خدا را سپاس می‌گوید و در فرازی از دعای پر مضمون عرفه، چنین می‌فرماید: «وَالْهَمَّتَنِي مَعْرِفَتُكَ»؛^۲ و معرفت خود را به من الهام فرمودی.

و امام عسکری (علیه السلام) شرط ورود انسان به بهشت را برخورداری او از معرفت خداوند عنوان می‌کند و می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتَكَ»؛^۳ داخل در بهشت نمی‌شود مگر آن که معرفت به تو پیدا کند.

و در دعای شب چهاردهم ماه رمضان نیز می‌خوانیم: «عَرَفْتُهُ الْقُلُوبُ بِضَمَائِرِهَا، وَالْأَفْكَارُ بِخَوَاطِرِهَا، وَالنَّفُوسُ بِسِرَائِرِهَا»؛^۴ و قلب‌ها با ضمیرشان و فکرها با خواطرشان و نفس‌ها با سریرتشان، خدا را شناختند.

مقام عارفان در احادیث معصومان (علیهم السلام)

در پاره‌ای از احادیث معتبر اسلامی، از مقام عارف و عارفان تجلیل شده و به عنوان بالاترین و بهترین راه تکامل در سیر و سلوک، از آن یاد شده است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در روایتی، از معبود خود به عنوان منتهای خواسته عارفان یاد می‌کند و می‌فرماید: «يَا مُنْتَهَى هِمَمِ الْعَارِفِينَ»؛^۵ ای نهایت خواسته‌های عارفان. و در روایتی دیگر، از خداوند متعال، به عنوان نورانی بخش قلب‌های عارفان نام برده و می‌فرماید: «يَا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ».^۶

۱. مصباح المتهجد شیخ طوسی، ص ۸۴۴.

۲. الإقبال، ص ۳۳۹.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. الإقبال، ص ۱۴۷.

۵. المصباح کفعمی، ص ۲۵۹.

۶. همان، ص ۶۱۵.

نیز در روایت دیگر عرضه می‌دارد: «یا سُورَ العارِفین»^۱: ای مایه شادی دل عارفان. بنابراین در این سه روایت نورانی، به عظمت و تقدّس آرمان بلند عارفان و نورانیت دل‌های پاکشان، به بهترین عبارت‌ها، اشاره رفته است.

همچنین امام علی علیه السلام در فرازی از دعای شریف کمیل، عرضه می‌دارد: «یا غایه آمالِ العارِفین»^۲: ای نهایت آرزوی عارفان. و یا در جای دیگر می‌فرماید: «وکَهْفَ العارِفین»^۳: ای پناه عارفان.

و امام سجّاد علیه السلام نیز در عبارتی مشابه آن می‌فرماید: «و حرّزَ العارِفین»^۴.

و امام رضا علیه السلام در یکی از دعاهاى خود عرضه می‌دارد: «یا عالمَ خَطَرَاتِ قلوبِ العارِفین»^۵: ای عالم به خواطرِ قلوب عارفان.

از همه این موارد و روایات دیگری که در بخش‌های بعدی این مقّمه، در خصوص ویژگی‌های عارفان از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام خواهد آمد، به روشنی می‌توان دریافت که در کلام آن‌ها علیهم السلام نیز از واژه‌هایی مثل عارف و عارفان و... به عنوان اصطلاحات سلوکی، استفاده شده است.

مراد از معرفت و عرفان در روایات معصومین علیهم السلام

مهم‌ترین سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود و ممکن است عده‌ای از عرفان‌ستیزان، به خاطر عدم درک صحیح جواب این سؤال، شبهاتی را مطرح نمایند، و یا در مقام عمل، اصل معرفت و عرفان و یا هم‌واژه‌های مرتبط با آن‌ها را زیر سؤال ببرند، این است که: اصلاً مگر انسان می‌تواند نسبت به خداوند و خالق نامحدود و غیرقابل توصیف

۱. همان، ص ۳۵۴.

۲. مصباح‌المتّجّد، ص ۸۴۷.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۱، ح ۱۲۸۰۰ (به نقل از مجمع‌الدعوات تلعبیری).

۴. مصباح‌المتّجّد، ص ۶۸۹.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۱.

خود - که آفریننده همه ابزارهای شناخت و محیط بر عملکرد هر کدام از آنها است - شناختی داشته باشد؟ و آیا لازمه شناخت هر چیزی، احاطه یا تسلط شناخت‌گر نسبت به آن چیز نیست؟ و آیا پذیرش امکان شناخت خالق هستی، به نوعی وارد دانستن نقص و محدودیت برای وی به شمار نمی‌رود؟ و آیا خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در برخی از عبارات خود نفرموده‌اند که انسان، نمی‌تواند خداوند متعال را بشناسد؟ و آیا معصومین علیهم‌السلام مؤمنان را از این مقوله، نهی نکرده‌اند؟ و آیا به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام در روایت معروفش نفرموده است که: «وَانْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهٍ مَعْرِفَتِكَ»^۱: عقول بشری، از معرفت کنه (خود) محسور هستند؟

و آیا امام صادق علیه‌السلام نفرمود که: «المعرفة من صنع الله، ليس للعباد فيها صنع»^۲: معرفت از صنع الهی است و بندگان، در آن هیچ نقشی ندارند؟ و یا مگر امام سجّاد نفرمود که: «ولم يكن للخلق طريقاً إلى معرفتك إلا بالعجز عن معرفتك...»^۳: و تو برای خلق خود، راهی برای شناخت قرار ندادی مگر به توسط اعتراف به عجز در این امر؟ در جواب این شبهه، بایستی گفت:

اولاً: استناد به این دسته از روایت‌ها راه به جایی نخواهد برد؛ چرا که در برخی از روایت‌های دیگر، که ما نمونه‌هایی از آن را پیش از این در بیان اهمیت معرفت الهی و مقام عارفان نقل کردیم و نیز احادیث معتبر دیگری که بعد از این در رابطه با عرفان اسلامی خواهد آمد، راه معرفت برای انسان سالک، همیشه و در هر شرایطی، هموار اعلام شده و بلکه نسبت به آن تشویق گردیده است. از این رو، به روشنی معلوم می‌شود که مراد اهل عصمت علیهم‌السلام در هر دسته از روایت‌های مذکور، یک چیز است و در واقع،

۱. مهج الدعوات، ص ۱۰۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۸۰ (فقهاء الزمان، ص ۱۸۰، ح ۱۸۰).

معرفت ممکن و مطلوبی که برای انسان سالک، تعالی بخش است، با معرفتی که راه آن مسدود و برای مخلوق ضعیف، ناممکن معرفتی شده، دو مقوله جدا از هم هستند و با هم تفاوت ماهوی دارند. توضیح این که: با تفحص و تأمل نسبتاً شایسته در همه روایات مربوط به معرفت، چنین فهمیده می شود که مراد از معرفت ممنوع که برای بشر امکان ناپذیر است، معرفت ذات خداوند و کنه او و به عبارتی دیگری بردن مخلوق مُحاط، به ماهیت خالق محیط و یا تصور ابعاد و کیفیت و ... برای او است.

روشن است که در آیات و روایات اسلامی، این نوع از معرفت الهی، ناممکن اعلام شده و سماجت انسان در این خصوص، او را به وادی کفر و شرک و تجسم و تشبیه گری و مانند آن می کشاند و عقل و برهان بشری نیز این نوع از معرفت را نسبت به موجود نامحدود و واجب الوجود، ناممکن می داند.

اما نوع دیگر معرفت که هر چه به سمت شهودی و هم در سایه تأمل در خلقت الهی و نیز با درک صفات و آسمای مأثوره او، برای بشر، فراهم می گردد، معرفتی است که امکان آن وجود دارد و در احادیث اسلامی هم به عنوان معرفت تعالی بخش و تکامل آفرین، از آن یاد شده و همه سالکان طریق هدایت، به آن تشویق شده اند.

در تأیید هر چه بیشتر این سخن، باید گفت: در متن برخی از روایات معتبر معصومان علیهم السلام نیز به این دو نوع معرفت اشاره و در واقع، مرز میان این دو نوع معرفت، به مخاطب القا شده است. از آن جمله، امام سجّاد علیه السلام در ادامه همان روایتی که در متن شبهه آورده شد و مطابق آن، آن حضرت، بشر را از معرفت الهی عاجز اعلام فرمود، از نوع دوم معرفت نیز یاد کرده و به پاره ای از آثار و برکات این نوع معرفت و ویژگی های عارفان آن چنانی، این گونه اشاره نموده است:

«... وفي رياض القرب والمكاشفة يرتعون... قد كشف الغطاء عن أبصارهم...

وانشروا بتحقيق المعرفة صدورهم... واجعلنا من أخص عارفيك...»^۱

... و (عارفان) در روضه‌های قرب و مکاشفه چرا می‌کنند... و پرده‌ها از چشمان آن‌ها برداشته شده... و سینه‌هایشان به توسط معرفت شرح داده شده... (پروردگارا) ما را از عارفان ویژه خودت قرار بده!...

بنابراین، این نوع از معرفت که در واقع شناخت قلبی و برهانی و شهودی حقایق هستی و یا بازشناخت آن‌ها است، برای هر انسانی در سایه عبودیت و اطاعت و تقوا و ورع و سلوک، امکان‌پذیر است.

مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی، عارف و مفسر نامی شیعه، در این رابطه می‌گوید:

عارف، کسی است که خدا را از راه مهر و محبت پرستش می‌کند، نه به امید ثواب و نه از ترس عتاب. و از این جا روشن است که عرفان را نباید در برابر مذاهب دیگر، مذهب شمرده بلکه عرفان، راهی است از راه‌های پرستش - پرستش نه از راه بنیم یا امید - و راهی است برای رکن حقایق ادیان در برابر راه ظواهر دینی و راه تفکر عقلی. هر یک از مذاهب خداپرستی، حتی واثیت، پیروانی دارد که از این راه سلوک می‌کنند؛ واثیت و کلیمیت و مسیحیت و مجوسیت و اسلام، عارف دارند...^۱

و امام خمینی علیه السلام در این رابطه گفته است:

حقیقت عرفان و شهود، دو نتیجه ریاضت و سلوک، رفع حاجت از وجه حقیقت و رؤیت ذل عبودیت و اصل فقر و تدلی است در خود و در همه موجودات.^۲

و در جای دیگری گفته است:

در فرق بین عرفان و علم گفته‌اند: عارف را از آن جهت عارف می‌گویند که عرفان، به معنای دانستن بعد از نسیان آنچه می‌دانست می‌باشد. عارف، بعد از آن‌که به دار طبیعت آمد و مجابات طبیعی این دار دنیا را که جلوی قلبش را گرفته، با ریاضت رفع کرد و

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۰۴.

۲. آداب الصلاة، ص ۱۱.

سراذقات نسیان را برداشت، برایش عرفان حاصل می‌شود؛ و عارف، بعد از آن که خودش را تهذیب کرد، کینونت‌های سالفه به یادش می‌آید... عرفان و علم از این جهت با هم فرق دارند: یکی این که معرفت آن است که انسان شخص خارجی را بداند، اگرچه نداند که کدام مفهوم بر او صادق است؛ ولی علم آن است که کلی من حیث هو کلی را بداند، ولی مصداق کلی را به عین شهود ندیده باشد. عرفان مانند این است که شخصی شکر را بخورد بدون این که اسمش را بداند؛ کامش شیرین می‌شود، اگرچه اسمش را ندانسته است. و علم مثل این است که شکر را بداند و اسمش را در یاد داشته باشد و مفهوم چیزی را که ریز است و حلاوت دارد بداند، ولی خودش را ندیده باشد...^۱

و شهید محققان، استاد مطهری رحمه الله نیز در این زمینه عبارات جالبی دارد که به فقراتی از آن بسنده می‌شود:

عارف، معتقد است که باید همین حس درونی را پرورش دارد؛ ولی فیلسوف، بیشتر به پرورش دماغ و عقل و فکر و استدلال معتقد است...^۲ اساس عرفان بر پیدا کردن خود واقعی و من واقعی است؛ یعنی دریدن پرده‌های خود خیالی و من خیالی و رسیدن به من واقعی...^۳ عارف، هستی را با تجلی و تشّان می‌بیند نه با علیّت و معلولیت. ملاصدرا با برهان فلسفی ثابت می‌کند آنچه که علیّت به معنای واقعی است، بازگشتش به تجلی و تشّان است؛ یعنی حرف فلاسفه در باب علیّت به کرسی نشانده می‌شود، در عین این که بازگشت به حرف عرفا می‌کند...^۴ عارفان ادّعا ندارند که سخنی ماورای اسلام دارند و از چنین نسبتی سخت تبری می‌جویند؛ برعکس، آن‌ها مدّعی هستند که حقایق اسلامی را بهتر از دیگران کشف کرده‌اند...^۵

۱. تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۹۳.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری رحمه الله، ج ۴، ص ۶۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۵۱.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۴۷.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۵۵۱.

شبهه‌ای حدیثی

متأسفانه برخی از نویسندگان و گویندگان، گاهی به خاطر کوبیدن مشرب عارفان، به روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ تمسک می‌جویند که معنای آن را خوب نفهمیده‌اند و به همان خاطر، برداشتی بسیار مضحک و ظاهری از این روایت ارائه نموده‌اند.

آنها می‌گویند: در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «إِنَّ الْعُرَاءَ فِي النَّارِ»؛ و سپس آن را چنین ترجمه می‌کنند که: «همانا عارفان، در آتش هستند».

در جواب این شبهه خنده‌آور، بایستی گفت که: «عرفاء» در این جا به معنای عارفان نیست، بلکه واژه «عرفاء» در این خبر و برخی اخبار مشابه آن، جمع «عرف» است که به معنای بزرگ قبیله و رئیس عشیره و مانند آن می‌باشد و در زمان‌های قدیم، هر قومی و قبیله‌ای برای خود رئیس و بزرگ داشته‌اند که مردم به آنها احترام نهاده و حرف او را محترم می‌شمردند و معمولاً پدر و مادر نیز برای شناخت افراد قبیله، از بزرگ آن قبیله سؤال می‌کردند و آنها به خاطر آن که احوال هر یک از افراد قبیله را خوب می‌شناختند «عرف» نام گرفته بودند. به عنوان مثال، در تأیید این سخن، در کتاب کافی آمده است که زمانی امام علی علیه السلام همه عرفاء را جمع کرد و در مورد رعایت حق بپایان رسانید، آنها سفارش‌هایی نمود.^۱ و در خبری مشابه همین خبر، رسول گرامی اسلام ﷺ تصریح می‌کنند که این گونه افراد، در هر قبیله‌ای، به خاطر مصالحی باید باشند، اما آنها - یعنی بسیاری از آنها - در آتش هستند؛ چرا که معمولاً بیشتر آنها حق را مراعات نمی‌کنند و در حق مردم ظلم می‌نمایند. بنابراین از همین بیان حضرت فهمیده می‌شود که مراد وی آن است که: آنها همیشه در معرض هلاکت و گرفتار شدن به عذاب الهی هستند؛ چرا که در موقعیت بسیار ویژه‌ای قرار گرفته‌اند و ممکن است به خاطر ذره‌ای ظلم و ستم و دور شدن از عدالت، مدیون دیگران شده و سبب گرفتاری آنها گردند؛ به عبارتی دیگر، مقصود این روایت، آن است که: این

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۵، ح ۲۹۳۴؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۶۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۵.

دسته از افراد، باید خیلی مواظب کلام یا عملکرد و یا گواهی خودشان باشند، تا مبادا در حق کسی ظلم و ستم نموده باشند. یا این که برخی از لغویون و محققان گفته اند: منظور حضرت این است که بیشتر این دسته افراد، معمولاً به خاطر عدم رعایت عدالت و حق، وارد جهنم خواهند شد، همان گونه که در برخی از سخنان دیگر رسول اسلام ﷺ نیز مشابه این گونه تعبیرات وجود دارد، که حضرت در آن ها، اراده غالبی یک قشر خاص را نموده و سخن فرموده است.^۱

ویژگی های مهم عرفان در مکتب اهل بیت علیهم السلام

با تأملی کافی در احادیث معصومان علیهم السلام در زمینه سلوک و عرفان و بازخوانی سایر آموزه های مرتبط با هدایت و سعادت دنیوی و آخروی انسان ها در مکتب اسلام، می توان به وضوح دریافت که: مکتب عرفان اسلام از منظر معصومان علیهم السلام، ویژگی ها و ملاک های خاصی دارد که موجب تمایز آن با سایر مکاتب و به ویژه گرایش های انحرافی شکل گرفته در این زمینه می باشد.

هر چند که شناسایی کامل این دسته از ویژگی ها بر روی هر کدام از آن ها در حد گنجایش این مقدمه نمی باشد؛ اما به جهت اهمیت جدی این بحث شایسته است تا موارد مهم آن ها را به صورت خلاصه، برای مخاطبان گرامی، بیان نماییم.

۱. توحید محوری

بدیهی است که اصل اساسی در همه مکاتب آسمانی و ادیان الهی - که در عموم آموزه ها و متن کتاب های مربوط به هر کدام، مورد توجه قرار داده شده - توحید پروردگار متعال است. در مکتب اسلام هم، اولین اصل اساسی از اصول دین و مهم ترین رکن

۱. نک: کشاف التناع بهوتی، ج ۳، ص ۷۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۶۹ (عرف)؛ شرح أصول الکافی مازندرانی، ج ۷، ص ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۴۸.

دینداری، همین مسأله می باشد، که این موضوع، بیش از نیمی از آیات و روایات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

اهمیت منحصر به فرد این مسأله از منظر آیات و احادیث اسلامی، آن چنان واضح و هویدا است که نیازی به استشهاد و ذکر نمونه دیده نمی شود؛ اما آن چه مهم است این است که در برخی از احادیث معصومان علیهم السلام، به ارتباط تنگاتنگ معرفت با مقوله توحید - که پیوندی نسبتاً طبیعی هم محسوب می شود - تذکر داده شده است؛ و در واقع، با تذکر این ارتباط، به این نکته تأکید گردیده که محور و اساس سیر و سلوک و عرفان اسلامی، توحید است و هر گونه بینش و عملکردی که با این اصل، مخالفت یا ناهمسویی داشته باشد؛ و یا به نوعی ملازم پذیرش کمترین عریضه شرک و تجسم و تشبیه و مانند آن باشد - همان گونه که برخی از عارف نمایان گمرا به آن دچار شده و در مواردی برای خدا حتی الاهی نیز تصوّر نموده و در عالم مکاشفات خود به آن آب و یونجه داده اند - از عرفان اسلامی بیگانه بوده و به نوعی بدعت و سزاوار مذمت و عذاب و عقاب الهی می باشد.

به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در بیان این ارتباط مؤمن عرفانی می فرماید: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَحَّدَ»^۱ هر که واقعاً خدا را بشناسد، موحد می شود.

یا امام صادق علیه السلام در ضمن دعایی، چنین عرضه می دارد: «أَتَيْتُ مَرَفَةَ فِي قُلُوبِ الْعَارِفِينَ بِمَعْرِفَةِ تَوْحِيدِكَ»^۲: (بار پروردگارا) با معرفت توحید خود، معرفت خودت را در قلب های عارفان، محکم نما.

بنابراین، یک عارف واقعی مسلمان، آن چنان در توحید و یگانگی خداوند، ممتحّض می گردد که همه جهان هستی را صورتی از کردگار کم بزاری و پرتوی از قدرت یدِ الهی دانسته و منیت و اراده خویشان را در بحر اراده لایتناهی او فانی انگاشته و او را در ذات و صفات و اسمای مخصوصش، یگانه و بی بدیل و بدون شریک پنداشته و از هر گونه اعتقاد

و فعل و گفتار ناهمسو با این اصول، دوری می‌گزیند.

لازم به تذکر است که فایده عملی این نوع جهان‌بینی، آن خواهد بود که: عارف مکتب اهل عصمت علیهم‌السلام، برخلاف برخی عوام فزیبان مدعی عرفان، از شاه‌بیت «من» و منیت، خلاصی یافته و هرگز گرد عجب و غرور و تکبر، به دام‌نشان نمی‌نشیند و هرگونه موفقیت در سیر و سلوک و تکامل نفسانی را از توفیقات الهی دانسته و با یقین روزافزون، به درجه عبودیت خالصانه خود می‌افزایند؛ چرا که آنان به عین‌الیقین، در می‌یابند که در این مدرسه معرفت، حرف اول و آخر را خود معشوق می‌زند و او است که مسیر را برای معرفت و تکامل و هدایت آن‌ها هموار می‌سازد و هر کس را به تناسب ظرفیت وجودی و تلاش سلوکی‌اش، نسبت به حقایق هستی عارف می‌سازد. از این رو، امام سجاد علیه‌السلام در ضمن دعایی، خطاب به پروردگار تعالی، چنین عرضه می‌دارد: «وَأنتَ دَلِيلُ عَلِيٍّ مَعْرِفَتِكَ»^۱: و تو راهنما هستی بر معرفت خود.

بنا بر این، شرط زیربنایی و اساسی در سلوک و عرفان ناب اسلامی، اصلاح بینش و اعتقادات انسان سالک، در رابطه با خالق هستی و ماهیت مخلوقین او می‌باشد. از این رو، در آموزه‌های اسلامی، ضمن تبیین و ترسیم صفات که‌لتی و جلالیه محبوب متعال و اسمای حسنی او و نیز در مقابل آن، معرفی صفات سلبیه پروردگار یکتا، هرگونه تفکر و اندیشه مخالف با وحدانیت و الوهیت او، به شدت محکوم، و برداشت‌های کج‌انگارانه و حس‌گرایانه برخی مدعیان عرفان از واژه‌هایی همچون: لقاء، شهود، تقرب، تجلی و مانند آن - که در بخش‌های پیشین، از آن‌ها نام برده شد - با کفر و شرک و الحاد، برابر عنوان شده است.

به عنوان مثال، با این‌که در دسته‌ای از روایات اسلامی، از مقامات عارفان، با عناوینی همچون: شهود، لقاء، رؤیت و ... یاد شده؛ مثلاً از امام علی علیه‌السلام نقل گردیده: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا

لم أره^۱: من هرگز پروردگاری که ندیده‌ام، عبادت نمی‌کنم. یا از امام حسین (علیه السلام) نقل شده: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ»^۲؛ کور است چشمی که تو را نبیند. یا در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ...»^۳: و چشمان قلوب ما را به نور دیدار خودت نورانی کن، تا چشمان قلوب ما حجاب‌های نور را بدرزند و... یا در مناجات ذاکرین می‌خوانیم: «وَلَا تَسْكُنِ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ»^۴: و نفوس، جز به دیدار تو آرام نمی‌گیرند. یا امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»^۵: همانا مؤمنان، قبل از قیامت، در دنیا خدا را می‌بینند.

و شبیه این‌گونه روایات، که از نوعی دیدار و رؤیت الهی در دنیا و آخرت، بحث می‌کنند؛ اما بدیهی است - همان‌گونه که در شمار فراوانی از روایات دیگر آمده و به‌ویژه، در ادامه برخی از همین روایات، تصریح شده - ماد از این نوع دیدار و یا رؤیت، نوع حسی و مادی، یا ظاهری و جسمانی آن نیست، بلکه مراد از آن، نوعی درک قلبی و باطنی از آثار جلال و جمال و تأثیرات اراده الهی بر عالم هستی، در سایه تأمل و تفکر و اطاعت و تهذیب است.

به عنوان نمونه، در همان روایت اول از امام علی (علیه السلام) و نیز مشابه آن در حدیثی دیگر از آن حضرت، تصریح شده که: «لَمْ تَرَهُ الْعَيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۶: چشمان ظاهری، با مشاهده، خداوند را نمی‌بینند، بلکه قلب‌ها با حقایق ایمان، او را رؤیت می‌کنند.

یا در حدیث آخری که از امام صادق (علیه السلام) نقل شد، خود آن حضرت، در ادامه می‌فرماید: «لَيْسَتِ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ»: رؤیت با قلب، شبیه رؤیت با چشم - که دلیل بر محدودیت و نقص خالق متعال می‌باشد - نیست.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۶.

۲. الإقبال، ص ۳۴۹.

۳. الإقبال، ص ۶۸۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۱.

۵. التوحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۵.

۲. عبادت پروردگار

از دیگر ویژگی‌های مهم عارفان واقعی از منظر معصومان علیهم‌السلام، اهتمام ویژه آن‌ها به عبادات شرعی و انس آن‌ها با یاد پروردگارشان و خلوتشان با حضرت ذاکر الغافلین است؛ به گونه‌ای که در مذاق آن‌ها، هیچ لذتی برتر از حلاوت مناجات و ذکر و ارتباط با خالق هستی از طریق نماز و مانند آن، یافت نشود؛ و از این رو، آنان، دل تاریک شب را به منزله بزمگاه عاشقانه و محفل خلوت با دوست یگانه، هر چه بیشتر مغتنم می‌شمردند.

به همان خاطر، امام علی علیه‌السلام در روایتی، سحرخیزی و ذکر خداوند را از ویژگی‌های مهم عارفان و مقربان درگاه الهی عنوان می‌کند و می‌فرماید: «سَهْرُ الْعَيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلَاصَةُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُقَرَّبِينَ»^۱: بیداری چشم‌های عارفان و مقربان درگاه الهی با یاد خداوند (در دل شب)، موجب خالص شدن و گوارایی وجود آن‌ها می‌باشد.

و همچنین رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از ویژگی‌های عارفان را یاد مداوم آن‌ها از معبودشان می‌داند و می‌فرماید: «يَا مَنْ لَا يَبْعَدُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ»^۲: ای خدایی که هرگز از دل‌های عارفان، دور نمی‌شوی.

همچنین اهمیت این مسأله، با مطالعه زندگی معصومان این مکتب علیهم‌السلام - که کامل‌ترین و عارف‌ترین انسان‌های روی زمین از بدو خلقت تا نهایت آن هستند - به وضوح، نمایان می‌گردد؛ چرا که میزان عبادات آن‌ها و کیفیت اخلاص و حضورشان، اعتراف دوست و دشمن، در طول تاریخ بشریت، بی‌نظیر بوده است؛ از آن جهت که آنان، به عین الیقین دریافته‌اند که بهترین هنر عبد در برابر مولا، عبودیت و بندگی نیکوی او است، که خداوند متعال، در قرآن کریم، هدف اساسی خلقت بشر را همین دانسته، آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳: من، جن و انس را خلق نکردم مگر از برای آن که مرا

۱. غرر الحکم، ص ۳۱۹، ح ۷۳۸۲.

۲. المصباح کفعمی، ص ۲۵۴.

۳. سورة ذاریات، آیه ۵۶.

عبادت کنند.

بنابراین، برخلاف برخی مدعیان دَعَل باز عرفان، که دیده شده در مواردی به بهانه‌های مختلفی از عبادت کناره گرفته و به اصطلاح خودشان، از مرحله عبودیت گذر نموده‌اند، در مکتب عرفانی شیعه، تا انسان یک انسان و مخلوق مختار است و در تحت سیطره حکومت الهی نفس می‌کشد، هیچ هنری برای او بالاتر از عبودیت وجود ندارد و هیچ عملی به اندازه عبادت الهی، او را در مسیر سیرِ اِلَیّ الله، مقرب نمی‌سازد؛ همان گونه که مولای عارفان و شاهد سالکان امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «ما تَقَرَّبَ بِمَثَلِ عِبَادَةِ اللَّهِ»^۱: هیچ تقرب جوینده‌ای، با هیچ عملی به اندازه عبادت خداوند، به او تقرب نمی‌جوید.

همچنین در مکتب عرفانی شیعه، برای عبادت پروردگار، آثار و برکاتی بیان شده که شاید بتوان گفت: بالاترین و با ارزش‌ترین آن‌ها در حدیث معروف به «قرب نوافل» از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیان گردیده است؛ آن جا که می‌فرماید:

مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْما افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ؛ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا؛ إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ^۲

بنده، با هیچ عملی به اندازه اِتیان به فرایضی که بر او فرض کرده‌ام، نسبت به من، تقرب نمی‌یابد؛ و به تحقیق که او با انجام نوافله‌ها به من تقرب می‌یابد تا این که من او را دوست می‌دارم؛ و وقتی او را دوست داشتم، گوش او می‌گردد که با آن بشنود و چشم او می‌گردد که با آن ببیند و زبانش می‌شوم که با آن سخن بگوید و دو دستش می‌گردد که با آن بردارد؛ (چنین بنده‌ای) هرگاه مرا بخواند، اجابت می‌کنم و هرگاه چیزی بخواهد، عطا می‌نمایم.

یا در روایتی از امام صادق علیه السلام مهم‌ترین ثمره عبادت الهی، تقویت محبت او در

۱. غرر الحکم، ص ۱۹۹، ح ۳۹۴۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۷.

قلب سالک، معرفی شده است؛ «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ إِلَيْهِ»^۱: خداوند متعال فرمود: بنده من، با هیچ عملی، محبوب‌تر از آن‌چه که برای او فرض کرده‌ام، نزد من محبوبیت نمی‌یابد.

۳. عشق و محبت

روح عرفان اسلامی از منظر معصومان علیهم‌السلام، همان محبت و عشق نسبت به پروردگار متعال و حقایق هستی و نیز مهر و محبت نسبت به همه بندگان می‌باشد. یک عارف واقعی در مکتب تشیع، خرّمی جهان را به یمن خرم‌دار بی‌مثال، غنیمت دانسته و حرم‌سرای دل را به نور محبت الهی، آذین بسته و مطابق دواصل تولّو و تبرّاکه از ارکان دین محسوب می‌گردد. به بندگان الهی مهر می‌ورزد. او خداوند متعال را نه به جهت طمع بهشت و نه به خاطر خوف از جهنم؛ بلکه تنها از روی محبت و درک اهلیت پروردگار متعال برای عبادت، می‌پرستد.

از این رو، خداوند متعال، مهم‌ترین رابطه میان خالق و عارفان واقعی اسلام را «محبت» معرفی کرده و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۲: آنان که ایمان آوردند، بیشترین محبت را نسبت به پروردگارشان دارند.

یا در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۳: خداوند، آنان را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست می‌دارند.

همچنین امام صادق علیه‌السلام در روایتی، در معرفی عارفان واقعی می‌فرماید: «نَجْوَى العارفين تدور على ثلاثة أصول: الخوف، والرجاء، والحب»^۴: نجوای عارفان، بر سه محور خوف و رجاء و محبت می‌چرخد.

۱. همان، ج ۲، ص ۸۲، ح ۵.

۲. سورة بقره، آیه ۱۶۵.

۳. سورة مائده، آیه ۵۴.

۴. مصباح الشریعة، ص ۱۱۹.

۴. شناخت نفس

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عارفان واقعی از منظر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آن است که: آن‌ها قبل از آن‌که معرفت به خداوند و حقایق هستی کسب کنند، خود و جایگاه خود و نفس خویشان را خوب شناخته‌اند و در واقع، از طریق معرفت نفس، به معرفت خداوند رسیده‌اند. از این رو، در احادیث اسلامی، به وفور، این مضمون، نقل شده که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: هر که خویشان را شناخت، پروردگارش را خواهد شناخت.

هر چند که برخی از محققان، از این مضمون، معنای دیگری برداشت نموده‌اند و گفته‌اند که: مراد از این روایت، رسانیدن عدم امکان معرفت پروردگار است؛ چرا که معرفت نفس نیز برای بشر، آن‌چنان که باید، امکان‌پذیر نیست؛ اما به اعتقاد نگارنده، با توجه به سایر روایات معتبری که در این زمینه آمده، معنای اول، اولی و اظهر است. به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام در روایتی فرموده است: «الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَأَعْتَقَهَا وَنَزَّهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا وَيُوقِفُهَا»^۱: عارف، آن کسی است که نفس خود را بشناسد تا آن را از قید هر چیزی که از خداوند دورش می‌سازد و به هلاکت می‌اندازد، برهاند و منزه نماید.

یا در روایتی دیگر فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ»^۲: هر که نفس خویش را بشناسد، به غایت همه معرفت‌ها و دانش‌ها، دست خواهد یافت. بنا براین، از این دسته احادیث، علاوه بر آن‌که امکان شناخت نفس، اثبات می‌گردد، به خوبی می‌توان دریافت که مراد از این نوع معرفت نفس، شناخت عمیق و یقینی انسان نسبت به مقام مخلوقی و افتقاری خویش و نوعی ارتباط سنجی مجازی میان خالق و خودش و نیز شناخت ماهیت نفس و انواع تأثیر و تأثرات آن و عوامل اصلاح و

۱. غرر الحکم، ص ۲۳۹، ح ۴۸۴۱.

۲. همان، ص ۲۳۲، ح ۴۶۳۸.

تهذیب آن در مقابل عوامل طغیان و توحش؛ و به عبارتی دیگر، هر آن چه که به نوعی با نفس انسان مرتبط است و در سلوک و تکامل او تأثیر می‌گذارد، می‌باشد.

۵. شوق وصال و لقا

از دیگر ویژگی‌های عارفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آن است که: آن‌ها همواره از فاصله افتاده با اصل خویش و از این که طبیعت خاکی موجب دوری و هجران روحشان با معبودشان شده و گاهی توجه‌شان از قبله‌گان جانان به زیست‌مایه‌های طبیعی زندگی مخلوقان، معطوف شده و طرفه‌العینی از لذت حضور، محروم می‌شوند و این که این هجران لا یدرک، کمی و چگونه به سرانجام خواهد رسید، در حزن و درد و عذاب‌اند و پیوسته در شوق وصال به الم لقا و بقاء، چونان قطره‌ای در آرزوی وصل به اقیانوس ازلیت، در جهد و تلاش‌اند.

از این رو، امام علی علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «البكاء من خيفة الله للبعد عن الله عبادة العارفين»^۱: گریه از خوف الهی به خاطر دوری از او عبادت عارفان است.

و در روایتی دیگر، شوق وصال را از جمله عوامل شادن شدن عارفان، معرفی کرده و می‌فرماید: «الشوق خلصان العارفين»^۲: شوق، موجب خالص گردیدن عارفان است.

البته در عرفان ناب اسلامی، اندیشه وصال، چیزی نیست که بتوان آن را به وصل و اتصال حقیقی، همچون اتصال دوشیء محدود و دارای ابعاد به همدیگر، تفسیر نمود؛ بلکه چنین تصویری از خالق لا یتناهی، خرافه و به نوعی کفر است؛ بلکه مراد از وصل و وصال در عرفان اسلامی، برطرف شدن هجران معنوی و اتصال به معدن عظمت حقایق هستی و کمال حضور روحانی در عالم ملکوت است که با سنجه کیف و حیث و مکان و ابعاد و سایر ویژگی‌های مادی، اصلاً قابل تبیین نمی‌باشد.

۱. غرر الحکم، ص ۱۹۲، ح ۳۷۲۹.

۲. همان، ص ۸۲، ح ۱۲۹۴.

۶. اصلاح و تهذیب

مهم‌ترین ویژگی ظاهری عارفان واقعی از نظر اسلام، که در آیات و روایات فراوان اسلامی، با تأکید هر چه تمام‌تر از آن سخن گفته شده و در واقع، همین مشخصه است که در مقام عمل، عارف نمایان مدّعی را از اولیای ربّانی، جدا می‌سازد، تهذیب نفس و اصلاح عمل است.

خداوند متعال در قرآن کریم و نیز معصومان دین اسلام علیهم‌السلام در بی‌شماری از رهنمودهای خود، این ملاک اساسی را در قالب آموزه‌هایی همچون: تهذیب نفس، اصلاح نفس، اصلاح عمل، تصفیه، تحلیه و ... و نیز با بیان فضایل و رذایل اخلاقی و عملی و ترسیم گناهان و منہیات و انواع ذنوب و معاصی و فواحش و حرام‌ها و ... و همچنین در ضمن دعوت به تقوا و ورع، اطاعت از فرامین الهی، شریعت محوری و مراعات دین و دینداری در تیزین ملکوت برخی اعمال و خصلت‌های انسانی و غیره و غیره، به مؤمنان، آموخته‌اند.

همچنین در توصیه‌های عموم عارفان معروف شیعه که واقعاً به مقاماتی رسیده‌اند، گام اوّلیه و اصل اساسی و ملاک زیربنایی در سلوک و تکامل و رسیدن انسان به مقامات معنوی، همین مسئله، عنوان شده است.

بنابراین، در تفکر اسلامی ناب، کسانی که به بهانه رسیدن به مقامات معنوی و باطنی، به دیده تحقیر و استهزا به احکام و مسائل اسلامی می‌نگرند و به خیال خود، پس از دریافت برخی نفحات معنوی، دیگر نیازی به احکام و آموزه‌های شریعت نمی‌بینند و دست به هر خرافه و بدعتی می‌زنند، محکوم و منفور بوده و هیچ ارزش و منزلتی در نزد پروردگار ندارند.

در این زمینه، علاوه بر هزاران آیه و روایتی که جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارند، در برخی از آن‌ها به ارتباط تنگاتنگ مقوله‌هایی همچون: دینداری، شریعت محوری، تقوا، ورع و ... با معرفت و تکامل و عرفان، تصریح شده است. به

عنوان نمونه، از نظر قرآن کریم، هرگونه عمل یا فضیلتی از انسان، تنها به شرط تقوا، مقبول واقع می‌شود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱: بی‌تردید، خداوند، فقط از متّقیان می‌پذیرد.

یا امام صادق (علیه السلام) در روایتی به ارتباط بسیار پیوسته میان تقوا و عرفان، تأکید می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ الْعَارِفِينَ»^۲: بی‌تردید، خداوند، تنها از عارفان با تقوا، اعمال را می‌پذیرد.

همچنین آن حضرت در روایتی دیگر در همین راستا، تقوا را از آثار و برکات غیر قابل انکار معرفت بر می‌شمرد و می‌فرماید: «التَّقْوَى مَا يَنْفَجِرُ مِنْ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ»^۳: تقوا از چشمه معرفت الهی می‌جوشد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز به همین ارتباط طبیعی میان تقوا و عرفان تأکید می‌کند و می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدَنٌ، وَ مَعْدَنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ»^۴: برای هر چیزی، معدنی وجود دارد؛ و معدن تقوا، قلب‌های عارفان است.

بنابراین، مطابق این دسته از روایات اسلامی، مدعی عرفان، با هر قدرت و هنری که باشد، اگر در رفتار و کردار او آثار تقوا و ورع مشاهد شود، به قطع، او را می‌توان جزء عوام فریبان کذاب، معرفی نمود؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام) در روایتی، شرط اساسی نیل انسان به مقامات معنوی و ملکوتی را غلبه بر هواهای نفسانی عنوان می‌دارد و می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى»^۵: هر که دوست دارد به درجات رفیع معنوی دست یابد، باید بر هوای خود غلبه نماید.

همچنین در روایتی دیگر، در بیان اهمیت التزام عارفان به احکام شریعت،

۱. سورة مائده، آیه ۲۷.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۱۲۹.

۳. مصباح الشریعة، ص ۵۹.

۴. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵.

۵. غرر الحکم، ص ۲۴۱، ح ۴۸۹۳.

مقدس‌ترین ریاضت نفسانی را در میدان سلوک إلی الله، همین مسئله عنوان کرده و می‌فرماید: «الشريعة رياضة النفس»^۱: مراعات شریعت، ریاضت نفس است.

و آیات و روایات اسلامی - همان‌گونه که گفته شد - در این زمینه بسیار است و ما تنها به بیان چند مورد به عنوان نمونه، بسنده نمودیم؛ و شاید بتوان آیات و روایات مربوط به خوف مؤمن را نیز به عنوان مؤیدی در این باب، مطرح نمود؛ چراکه مضمون قطعی این دسته از داده‌ها آن است که: یک عارف واقعی، همواره باید از خوف انحراف از جاده مستقیم الهی و تخلف از احکام و اوامر الهی و فریب هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و نیز قصور در اطاعت و عبودیت، از نفس خود، در هراس باشد؛ و از این رو است که امام علی علیه السلام در روایتی، خوف را به منزله روپوشی که هیکل روحانی عرفان را احاطه کرده معرفی می‌کند و می‌فرماید: «الخوف جلباب العارفين»^۲: خوف، به منزله روپوش عارفان است. یا در روایت دیگر می‌فرماید: «البكاء من فحة الله للبعد عن الله عبادة العارفين»^۳: گریه از خوف الهی به خاطر دوری از خداوند، عبادت عارفان است.

۷. اجتماعی بودن عرفان ناب اسلامی

یکی از ویژگی‌های مهم عرفان ناب اسلامی و بلکه از ویژگی‌های مهم دین مبین اسلام - که در همه ابعاد آن سایه افکنده و موجب تمایز و برتری این دین نسبت به سایر ادیان الهی و نحله‌ها و تفکرهای مختلف گشته - جنبه اجتماعی بودن آن است که به تناسب این ویژگی، هرگونه افراط و تفریط در نگرش و یا اتخاذ عملکرد نسبت به دنیا و آخرت، در تعالیم اسلامی، مذموم اعلام شده و مسیری متعادل و همگرایی با سعادت

۱. همان، ص ۲۳۸، ح ۴۷۹۱.

۲. غرر الحکم، ص ۱۹۱، ح ۳۷۱۰.

۳. همان، ص ۱۹۲، ح ۳۷۹۲.

دنیا و آخرت، در این زمینه، ترسیم گردیده است. ...
این ویژگی مهم را در عرفان ناب اسلامی، در قالب آموزه‌های بسیار دقیق و ظریفی همچون: جمع میان دنیا و آخرت در دعاها و مناجات‌ها، حرام بودن دنیاگریزی افراطی، محکومیت زهائیت و عزلت و عزوبت و انزوا و ... نهی از درویش مسلکی، توصیه به حفظ عزت و کرامت انسانی، پرهیز از بی‌مسئولیتی در جامعه و نیز سستی و تنبلی و کسالت و سربار دیگران شدن، تشویق به کار و تلاش و فعالیت‌های تولیدی هر چه و ... در مجموعه آیات و روایات اسلامی به خوبی دیده می‌شود. ضمن آن که همه دستورات و سنت‌های اسلامی - که رعایت هر کدام از آن‌ها، از شروط و ملاک‌های اساسی در سلوک اسلامی به حساب می‌آید - یک ریشه در تقویت بافت‌های اجتماعی میان مسلمانان و مؤمنان دارند و توجه دین مبین اسلام در انواع تشریعات خود به این مسئله، به خوبی مشهود است.
از این رو، در مکتب عرفانی معصومین علیهم‌السلام، هرگونه حرکت یا عملکردی که با این ویژگی اسلامی معارضت داشته باشد و مطابق آن، مدّعی عرفان یا سلوک، به هر بهانه‌ای از مردم فاصله گرفته و گرفتار زهد افراطی و زهائیت و عزلت و دوری از سنت‌های اصیل اسلامی و مانند آن گردد، محکوم است. به نص صریح آیات و روایات اسلامی، چنین عرفانی شایسته کوبیدن به دیوار بوده و نتیجه‌ای جز خسارت دنیا و آخرت برای خود و دیگران، در پی نخواهد داشت.

۸ کتوم بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عرفان اهل بیت علیهم‌السلام، کتوم بودن است. یک عارف واقعی، از نظر معصومان علیهم‌السلام شخصی بی ادّعا و کتوم است که به خاطر کسب شهرت و آوازه، اسرار و مشاهدات و مکاشفات و نیز روابط خود با خدا را تا حدّ امکان، از اغیار، پوشیده می‌دارد؛ چرا که او همواره در پی معرفی محبوب خویش و تبلیغ او است، نه

معرفی و مطرح کردن خود، یا بر طنین نمودن اسم و رسم اعتباری خویش.

به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در روایتی، ملاک نجوای واقعی عارفان و اولیاء الله را همین ویژگی عنوان می‌کند و می‌فرماید: «الکتمان ملاک النجوى».^۱

یا در روایتی دیگر، امام کاظم علیه السلام چنان این مسئله را در سعادت و عزت انسان سالک، مهم می‌داند که می‌فرماید: «اگر در مثل، در یک دست تو چیزی بوده که نخواستی آن یکی دست خودت از آن مطلع باشد، این کار را بکن؛ چرا که این کار، موجب عزت تو خواهد شد».^۲

و به گفته جناب مولوی:

«هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند».

بدیهی است که رعایت این مسئله، ضمن پیش‌گیری از برخی آفات نفسانی - همچون: عُجب و غرور و تکبر - مانند آن - برای خود سالک، از بدبینی احتمالی کسانی که با این مسائل بی‌گانه‌اند، و همچنین سحاده‌ها و دردها و اتهام‌های مُحتمل از ناحیه آنان، جلوگیری می‌کند.

بنابراین، در مکتب عرفانی شیعه، این گونه نسبت به تا کسی به سرّی یا شهودی یا مکاشفه‌ای دست یافت، زود، حلوا حلوا کند و فضل فرشی بساید؛ مگر آن‌که در برخی موارد خاص، به خواست الهی، دیگران، برخی کرامات یا مکاشفات او را مشاهده نمایند و یا مطابق مأموریت مأخوذ از جانب حضرت حق، پرده از برخی اسرار بردارد. در همین راستا، در آموزه‌های اسلامی، تأکید صریح شده که: عارف واقعی، باید همه روابط نزدیک خود را با خداوند متعال، از جمله ذکر و دعا و حالات ارتباطی مخصوص خود، تا می‌تواند در خفا و خلوت نگه دارد و در اجتماع مردم، اگرچه بایستی همه حرکات و سکناتش، مردم را به یاد خدا بیندازد، اما از لحاظ اجتماعی و معاشرتی،

۱. غرر الحکم، ص ۳۲۰، ح ۷۴۱۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۱۴.

همانند یک انسان اجتماعی، با هم‌نوعانش، هم‌زیستی نماید و حقوق مختلف افراد و جامعه را به جا آورد و هرگز خود را از مردم جدا نداند و با مهر و محبت و خوش‌رویی و خوش‌خلقی با آن‌ها ارتباط برقرار کند. به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در این رابطه، به صراحت، عارف را چنین معرفی می‌کند:

العارف وجهه مبشّر متبسّم، و قلبه و جلّ حَزین؛^۱

عارف (در میان مردم) چهره‌اش شاد و متبسّم، ولی قلبش لرزان و حزین است. خود معصومان دین مبین اسلام صلی الله علیه و آله الگوهای کاملی برای این ویژگی بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در طول عمر با برکت خود، با نهایت عظمت و ارتباطی که با خالق هستی داشتند و از بالاترین عبادت‌ها و حالات معنوی و ارتباطی، برخوردار بودند، در نزد مردم همچون انسان‌های عادی به زندگی می‌پرداختند و با آن‌ها روابط محبت‌آمیز و ناصحانه‌ای داشتند و حتی با آن‌ها به شوخی و خوش‌گویی می‌پرداختند؛ به گونه‌ای که در مورد خوش منشی امام عارفان حضرت علی علیه السلام، چنان که در منابع شیعه و سنی نقل شده، مخالفان ولایت او، ناانصافی نموده و به هنگام انتقال خلافت به وی، همین رفتار او را بهانه‌ای برای سلب صلاحیت از وی برای خلافت، عنوان نمودند.

۹. پرهیز از کذب و ادعاهای دروغین

مذمومیت و پستی دروغ، نه تنها در اسلام، بلکه در نزد همه ادیان و جهان‌بینی‌های دیگر، مطابق فطرت و سرشت واقعی انسان‌ها، خالی از هرگونه شک و شبهه است و این مسئله، در نظر فرد فرد انسان‌های روی زمین، محکوم است، هر چند که ممکن است برخی افراد، در مقام عمل، فریب وسوسه نفس و شیطان را خورده و به آن دامن بزنند.

در آموزه‌های روایی دین اسلام، پستی مضاعف این مقوله و پیامدهای شوم فردی و

اجتماعی آن و نیز عذاب و عقاب اخروی و آثار وضعی روحی و معنوی آن، به تفصیل، مورد بحث قرار گرفته است.

بنابراین، مسلم است که از نظر اسلام، کسی که به دروغ، ادعای مقامات یا مشاهدات و مانند آن را به خود نسبت دهد، نه تنها نمی‌توان به او نام عارف یا سالک نهاد، بلکه در ایمان واقعی او نیز بایستی تردید نمود. از این رو، امام علی علیه السلام کذب و دروغ را به دور از ایمان دانسته و می‌فرماید: «الکذب مُجانبُ الإیمان»^۱.

یا در روایتی دیگر، کذب را از قبیح‌ترین افعال بشری معرفی کرده و می‌فرماید: «أقبح الخلاق الكذب»^۲.

۱۰. پرهیز از ریاکاری و خودنمایی

حجم آیات و روایات اسلامی که در مذمت ریاکاری و عوام‌فریبی و خودنمایی، در منابع مرتبط آمده، آن‌چنان فراوان است که پرداختن به آن‌ها کتاب مستقلی می‌طلبد و در این جا همین اندازه کافی است تا بدانیم که: یک انسان ریاکار، ضمن آن‌که در واقع، با عمل ریای خود، به گونه‌ای مخلوقات الهی را برتر از خالق هستی فرض کرده و ایمان خود را مختل ساخته و موجبات بدبینی خلق را هم نسبت به دینداری و عرفان و سلوک، فراهم می‌آورد.

۱۱. رعایت حقوق

مسئله دیگر که به نظر می‌رسد بایستی خیلی به آن توجه نمود و آن را به عنوان ملاکی مشخص و مهم در ارزیابی عارفان واقعی عنوان کرد، مراعات حقوق خلق الله است. از نظر آموزه‌های اسلامی، این مسئله از مهم‌ترین مسائل دینی به حساب می‌آید و هر

گونه بی تفاوتی نسبت به این مسئله، از ناحیه هر کسی که باشد، حتی اگر از ناحیه پیغمبر خدا باشد، محکوم اعلام شده است.

بنابراین، اسلام، عرفان ادعایی برخی از عارف‌نمایان را که در مقام عمل، به حقوق افراد و سایر خلائق، ارزشی قائل نیستند و گویا خود را خالق روی زمین دانسته و هر گونه حق‌شکنی را برای خود مجاز می‌دانند، به شدت محکوم نموده و چنین عرفانی را شایسته جرز دیوار می‌داند.

۱۲- پرهیز از غلو و بزرگ‌نمایی

یکی دیگر از اصول عرفانی مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) که هم برای مدعیان سلوک و عرفان و هم برای طرفداران آنها بسیار آموزنده و هشداردهنده است و عدم مراعات آن موجب نابسامانی و آشفتگی در این عرصه گردیده و به توسعه بدبینی عمومی نسبت به عرفان و سلوک و مقام عارفان می‌انجامد، بحث غلو است.

غلو در تعبیری ساده و همه‌فهم، به این معنا است که کسی بالاتر از حد و مرتبه‌اش، توصیف گردد. متأسفانه در برخی موارد دیده می‌شود که مریدان یک شخص، برای او کمالات و مقاماتی را عنوان می‌کنند که باورش برای دیگران بسیار سخت است و حتی در مواردی، فضایل و یا مقاماتی که برای مرادی یا پیری بیان می‌شود، اصلاً برای غیر مقام معصوم (علیه‌السلام) ناممکن است.

مذمومیت این مسئله در اسلام تا به حدی است که حتی غلو در مورد خود معصومان (علیهم‌السلام) نیز گناهی بزرگ اعلام شده، تا چه رسد به غیر آنها.

از این رو، خود آن حضرات (علیهم‌السلام) به همه مسلمانان هشدار داده‌اند که درباره ایشان، غلو نکنند و هرگونه کمال و منزلتی که با عبودیت و بندگی آنها ناسازگار است، به آنها نسبت ندهند؛ هر چند که با وجود این همه سفارش‌ها و هشدارها، همچنان برخی به غلو گراییده و عقایدی را اظهار نموده‌اند که به نوعی، شرک و کفر نسبت به توحید یا

ولایت، محسوب می‌گردند.

بنابراین، اگرچه همیشه انسان بر اساس تمایل فطری حُب و عشقی که در نهادش دارد، به توصیف محبوب و معشوق خود، بدون محدوده و مرز، علاقه‌مند است؛ اما در تعالیم اسلامی به این خطر عقیدتی هشدار داده شده تا مبادا افراد، از مرز حقیقت دور افتاده و گرفتار غلو گردند.

البته ناگفته نماند که در بسیاری از مواقع نیز غلو در مورد شخصیت‌ها از ناحیه مریدان یا شاگردان آن‌ها، ریشه در هواهای نفسانی دارد، مثلاً می‌خواهند تا در سایه بزرگ نمایی آن مراد منظور، بزرگی خودشان را ثابت کنند و مانند آن.

از این رو امام صادق (ع) در روایتی، خطاب به همه مؤمنان می‌فرماید: «إِيسَاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحَقِّ، فَصَدَّقَ فِي كُلِّ مَا قَالَ»؛^۱ شما را بر حذر می‌دارم از این که کسی را غیر از حجت معصوم (ع) عزم کنید تا بدین وسیله همه گفته‌های او را تصدیق شده بدانید.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، امام صادق (ع) در این روایت، به یکی از آفات و پیامدهای غلو در مورد افراد اشاره نموده و آن این که: اگر در مورد کسی غلو شود و کمالات و فضایی که در خور معصومان (ع) است برای او برانگیخته شود، و یا حتی پایین‌تر از آن، شخصی در مرتبه‌ای بالاتر از شأن خود، برای مخاطبان، معرفی گردد، بدیهی است که این کار، به نوعی، تصدیق همه سخنان و رفتارهای وی به حساب می‌آید و موجب می‌گردد تا مردم به نوعی او را حجت فرض کنند و در این صورت، اگر مردم سخن یا کردار اشتباهی نیز از او ببینند، صواب و درست می‌پندارند و این درنهایت، به ضرر ارزش‌ها تمام خواهد شد. و یا آن‌که عده‌ای در این میان، با مشاهده خطاها و لغزش‌های چنین افرادی، نسبت به همه شخصیت‌های دیگر و حتی انبیا و اولیا، بدبین می‌شوند.

برخی اصطلاحات و مقامات عرفانی در کلام معصومین علیهم السلام

همچنان‌که پیش از این نیز گفته شد، برخی از اصطلاحات و مقامات عرفانی و یا سیر و سلوکی به کار رفته در لسان عارفان و کتاب‌های مربوط به آنان، عیناً در ادبیات گفتاری معصومان دین اسلام علیهم السلام نیز به کار رفته و در مواردی به توضیح آن‌ها و تبیین معنای درست از معنای انحرافی‌شان، پرداخته شده است.

از آن‌جا که استقصای تمام موارد این بحث، با دامنه‌ی زیادی که دارد، نیازمند مجالی بسیار گسترده‌تر از این مجال است، لذا در این‌جا تنها به سه مورد از موارد مهم این اصطلاحات یا مقامات، بسنده می‌شود.

۱. سلوک الی الله

این اصطلاح با انواع اشتقاق لغوی خود، در ادبیات گفتاری معصومان علیهم السلام به وفور به کار رفته و روشن است که مراد از سلوک در این مقام، از منظر ایشان، حرکت یا سیرو و حرکت حسی و ظاهری بر معیار فاصلات مکانی یا زمانی نیست، بلکه مراد از آن، پیمودن مدارج شأنی تکامل و تعالی روح انسان و درجات موفقیت وی در مسیر هدایت و سعادت و تهذیب و رسیدن او به مقامات معنوی و شهرت باطنی یا درجات معرفتی بالاتر است.

لازم به ذکر است که در این دسته از آموزه‌ها، طُرُق و سُبُل گوناگونی برای این منظور عنوان شده که شاهره همه آن‌ها همان صراط مستقیم است، که البته در روایات اسلامی، برخلاف این‌گونه‌های انحرافی برخی مدعیان عرفان، هیچ‌گاه طریقت به معنای مقوله‌ای در مقابل یا موازی شریعت نیست، بلکه این تعدّد، به شیوه‌ها و راه‌کارهای مختلف - که برخاسته از شرایط و روحیات و ذوقیات متعدّد است - بر می‌گردد.^۱

۱. نک: الحکمة المتعالیه، ج ۵، ص ۲۵؛ شرح الأسماء الحسنی سبزواری، ج ۱، ص ۳۴۵؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۳.

در خطبه‌ای که رسول گرامی اسلام ﷺ در هنگام عقد ازدواج امام علی علیه السلام با دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام ایراد فرموده، چنین آمده است: «وَأَوْضَحَ بَدَلَاتِلِ أَحْكَامِهِ طُرُقَ السَّالِكِينَ»^۱: و خدایی که با دلایل احکام خود، راه‌های سالکان را روشن فرموده است.

و در قسمتی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام (دعای عرفه غیر معروفه) چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَقَفْنَا فِيهَا لِلْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَالتَّجَارَةِ الرَّابِحَةِ، وَالسُّلُوكِ لِلْمَحَبَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَاجْعَلْهَا لَنَا شَاهِدَةً»^۲: بار الهی! ما را به انجام اعمال شایسته و تجارتي سودمند و سلوک در مسیر روشن و مشاهده آن، موفق بدار.

و در متن زیارت غیر معروفه جامعه، در تفسیر «مِمَّا يَغْرِشُونَ»^۳ آمده است: «السَّالِكُ سُئِلَ رَبِّهِ الَّتِي مَن رَامَ غَيْرَ مَضَلٍّ، وَ مَن سَلَكَ سِوَاهَا هَلَكَ»^۴: یعنی سالکی که راه‌های پروردگارش را بپیماید؛ راه‌هایی که هر که از آن‌ها عدول کند، گمراه می‌شود؛ و هر که در غیر آن‌ها سلوک نماید، هلاک می‌گردد.

و امام سجّاد علیه السلام در فقره‌ای از دعاهای خودش، ضمن درخواست توفیق سلوک در سُبُل هدایت، ماهیت سلوک عرفانی سالک را چنین ترسیم می‌نماید: «اللَّهُمَّ أَعْتَنَا عَلَى سُلُوكِ الْمَنَاهِجِ؛ مِنْهَاجِ الْهُدَى، وَ الْمَحَبَّةِ الْعَظْمَى، وَ الطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى، الَّتِي يُرْجَعُ إِلَيْهَا»^۵: پروردگارا ما را به سلوک در راه‌های هدایت و محبت عظمی و طریقه وسطی که هر رونده‌ای به سمت آن بر می‌گردد، یاری بفرما.

و امام صادق علیه السلام در ضمن دعایی که آن را برای قرائت قرآن، توصیه نموده، از خداوند متعال، توفیق سلوک در طریق هدایت را که گویا چراغ آن، قرآن کریم است،

۱. دلائل الإمامة، ص ۱۵.

۲. الإقبال، ص ۳۹۷.

۳. سورة نحل، آیه ۶۸.

۴. تأویل الآيات، ص ۲۶۰ (ذیل سورة نحل).

۵. الإقبال، ص ۱۳۶.

خواستار شده است؛ «و طریقاً واضحاً نسلک به إلیک»^۱؛ خداوند اقرآن را برای ما طریق روشنی قرار بده که به سبب آن به سوی تو سلوک نماییم.

و وجود نازنین امام رضا علیه السلام در ضمن نامه‌ای که به مأمون ملعون نوشته، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را سالکانِ مناهج الهی معرفی نموده است؛ «السالکین مناهجهم»^۲.

همچنین مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الأنوار به نقل از نسخه‌ای عتیق که شامل دعا‌های مأثور معصومان علیهم السلام بوده، این فقره را نقل کرده است: «إلهی تو عوّرت الطُّرُق، و قلّ السالکون، فکُنْ أنیس...»^۳: بارِ اِلاها، طریق‌های (سلوک و معرفت تو) مشکل شده و سالکان کم شده‌اند، پس (در چنین شرایطی) تو آنیس من باش و...

۲. اشتیاق به لقاء الله

این عبارت و مشابه آن که در ادبیات عرفانی کاربرد بسیاری دارد - در آیات و روایات اسلامی، به صورت قابل توجهی، مورد استعمال قرار گرفته است.

هر چند که در میان پیروان برخی فرقه‌های انحرافی، تبیین شرک‌آمیزی از این مقوله به عمل آمده و به همان خاطر، اذهان برخی از مؤمنان نسبت به آن مشوّش گردیده، اما در مکتب عرفانی معصومان علیهم السلام به معنای صحیح آن، به صراحت پرداخته شده است.

به این نحو که: «لقاء» - که در لغت، به معنای ملاقات کردن و دیدن کسی یا چیزی می‌باشد - در اصطلاح عرفانی مکتب اهل بیت علیهم السلام، مراد از آن، ملاقات یا رؤیت ظاهری و حسی و یا اتصال جسمانی و مانند آن نیست که همگی با صفات کمالیه حضرت متعال، کاملاً معارض هستند، بلکه منظور از لقاء الله، رسیدن انسان به مقام حقّ الیقین و ادراک باطنی حقایق هستی به صورت تمام و کمال، به واسطه مشاهده آثار

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۱، ح ۱۶.

ملکوت و جبروت است که در سایه تہذیب نفس و خودسازی، حاصل می‌گردد. البته در کلام معصومان علیہم السلام در مواردی ہم از لقاء، معنای عام آن اراده شده و آن، ورود همه افراد بشر در روز قیامت بر عرصه محشر و حساب و کتاب الهی در محضر پروردگارشان می‌باشد؛ اما در بیشتر موارد، مراد از آن، همین معنای سلوکی است.

به عنوان نمونه، در قرآن کریم، در آیه ۵ از سوره مبارکه عنکبوت آمده است: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاقٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: هر که لقاء پروردگار را آرزومند باشد، بی تردید، اجل الهی خواهد رسید و خداوند شنوای دانا است. و در آیه ۸ از سوره روم آمده است: ﴿...وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِي رَبِّهِمْ لَكَفِرُونَ﴾: و همانا بیشتر مردم، به لقاء پروردگارشان، کافر هستند.

و مشابه آن در آیه ۱۵۴ سوره انعام و آیه ۱۰ از سوره سجده نیز مشاهده می‌شود. یا در آیه ۳۱ سوره انعام و آیه ۴۵ از سوره یونس، تکذیب کنندگان لقاء الهی، به عنوان زیانکاران معرفی شده‌اند.

در روایات معصومین علیہم السلام نیز - اعم از منابع سنی و اهل سنت - ضمن تشویق مؤمنان به لقاء الله، به منزلت ویژه این مقام و نیز برخی راه کارهای رسیدن به آن، اشاره‌هایی شده است. به عنوان نمونه، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده است: «لیس للمؤمن راحة دون لقاء الله»^۱: برای مؤمن، هیچ آسایشی جز لقاء الهی ندارد.

یا در روایتی دیگر - که به طریق اهل سنت، نقل شده - فرموده است: «من أحب لقاء الله، أحب الله لقاءه؛ و من کره لقاء الله، کره الله لقاءه»^۲: هر که دوستدار لقاء پروردگار باشد، خداوند، دوستدار لقاء او می‌گردد؛ و هر که لقاء پروردگار را ناخوش دارد، خداوند نیز لقاء او را ناخوش می‌دارد.

یا امام علی علیه السلام در روایتی، بالاترین و محبوب‌ترین مقام معنوی را برای بهشتیان،

۱. عوالي الآلی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۰۲.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۷.

لَقَائِ الْهَيْ مِي داند و می فرماید: «فليس شيء أحب إليه من لقاء الله»^۱: هیچ چیزی برای مؤمن در بهشت، محبوب تر از لقای خداوند، نخواهد بود.

و در روایتی دیگر می فرماید: «وإني إلى لقاء الله لمشتاق»^۲: و به تحقیق که من نسبت به لقای خداوند، بسیار مشتاق هستم.

همچنین آن حضرت، یکی از ویژگی های اولیای الهی را حریص بودن آنان نسبت به لقای الهی معرفی می کند و می فرماید: «وحرصاً على لقاء الله»^۳. و در روایتی دیگر، آن را از ویژگی های شهدای راه حق می داند و می فرماید: «لم تستقر أرواحهم في أجسادهم طرفة عين شوقاً إلى لقاء الله»^۴: آنان، به خاطر اشتیاقی که به لقای خداوند دارند، جان هایشان در بدن هایشان به اندازه چشم بر هم زدنی، آرام و قرار ندارد.

و در برخی از مرده هایش، یکی از ویژگی های دوستاناران مقام لقاء الله را دوری از دنیازدگی و نیز آمادگی غسل و درحی آنان برای لقای الهی عنوان نموده و می فرماید: «من أحب لقاء الله، استعد للقائه»^۵: هر که برای لقای الهی را دوست بدارد، خود را برای آن آماده می کند.

نیز می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ، سَلَكَ الدُّنْيَا»^۶: هر که لقای الهی را دوست بدارد، از دنیا دوری می گیرند.

در روایتی از امام حسین (علیه السلام) نیز رغبت به لقاء الله، از ویژگی های مومنان واقعی عنوان شده است: «ليرغب المؤمن في لقاء الله»^۷: مؤمن، باید در لقاء الله، رغبت داشته باشد.

یا در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: در صحرای کربلا، خداوند متعال، نصرت

۱. الاختصاص، ص ۳۴۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۵۲، خطبه ۶۲.

۳. الإرشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. كنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۰.

۵. الإرشاد مفید، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶. غرر الحکم، ص ۱۴۱، ح ۲۴۹۱.

۷. المناقب، ج ۴، ص ۶۸.

خود را برای امام حسین علیه السلام نازل کرد تا این که سپاهیان آسمانی در فاصله بین زمین و آسمان، صف کشیدند؛ آن گاه خداوند، امام علیه السلام را میان نصرت الاهی به واسطه آن فرشتگان، یا مقام لقاء الله (در سایه تحمل مصیبت) مخیر فرمود و امام حسین علیه السلام لقاء الله را برگزید.^۱

در روایتی دیگر، راوی از محضر امام صادق علیه السلام در مورد اعتبار روایتی سؤال می کند که در آن آمده است: «من أحب لقاء الله، أحب لقاء الله لقاءه؛ و من أبغض لقاء الله، أبغض لقاءه»؛ یعنی: هر که لقاء الله را دوست بدارد، خداوند، لقاء او را دوست خواهد داشت؛ و هر که آن را ناخوش بدارد، خداوند نیز لقاء او را ناخوش می دارد. آن گاه امام صادق علیه السلام در جواب فرمود: «بلی، همان گونه است».^۲

یا در روایتی دیگر به نقل امام معصوم علیه السلام از برخی کتاب های آسمانی خداوند، عبارتی آمده که در این زمینه بسیار سودمند به نظر می رسد؛ خداوند متعال، در این عبارت، خطاب به همه بندگان خود می فرماید: «عبدی، أنا وحقّی لک محبّ، فبحقّی علیک کُنْ لی مُحبّاً، و المحبّة تُهیّج الشوق لی لقاء الله تعالی»^۳: ای بنده من! قسم به حقّی که بر تو دارم، من تو را دوست دارم؛ پس تو نیز به حرمت حقّی که بر تو دارم، مرا دوست بدار؛ و (بدان که) محبّت، شوق انسان را نسبت به لقاء الله برمی انگیزاند.

۳. شهود، کرامت و مکاشفه

البته در مکتب عرفانی معصومان علیهم السلام، کرامت یا مکاشفه یا تحصیل قدرت لازم برای انجام این گونه کارهای تقریباً خارق عادت، به عنوان ویژگی های عارف بودن عارفان به شمار نمی رود و به گونه ای نیست که یک عارف واقعی، حتماً باید مکاشفه و یا کرامتی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۱۲.

۳. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۱.

داشته باشد؛ بلکه اعطای کرامت یا مکاشفه و یا رؤیت این نوع قدرت‌های روحی و معنوی از آن‌ها، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها اقتضای مصلحت الهی بر آن می‌باشد؛ ولی امکان وقوع کرامت یا مکاشفه و یا برخورداری از قوه شهود و مشاهدات غیبی و باطنی را برای عارف، نمی‌توان انکار نمود.

به عنوان نمونه، سالک پس از طیّ مراحل معنوی، به مقامی می‌رسد که دیده باطنی و ملکوتی او باز شده و عوالمی ماورای عالم ماده را می‌بیند و یا قدرت انجام برخی کارهای خارق عادت و شبیه اعجاز را - البته بدون ادّعای نبوّت یا وصایت - پیدا می‌کند. شبیه این نوع قدرت‌ها، حتی گاهی بدون تکیه بر معنویّت و تهذیب نیز برای مرتاضان، حاصل می‌شود، که به آن استدراج می‌گویند.

البته در متن روایات اسلامی در این رابطه، بیشتر از واژه کشف یا مکاشفه یا شهود، استفاده شده و لفظ «کرامت» به این معنا، به کار نرفته است.

به عنوان نمونه، در برخی فقره‌های مناجات عارفین از امام سجّاد علیه السلام چنین آمده است: «إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... فِي رِيَاضِ التَّوْبِ وَالْمَكَاشِفَةِ يَرْتَعُونَ... قَدْ كُشِفَ الْغَطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ...»^۱: پروردگارا، ما را از جمله کسانی قرار بده که در بوستان‌های قرب و مکاشفه چرا می‌کنند و از دیده‌های آن‌ها پرده‌ها کنار رفته است و...

همچنین برخی علمای اهل دل، از متن حدیث معروف به «قرب نوافل» نیز - که در آن، خداوند متعال، خود را گوش و چشم و زبان و دست برخی سالکانِ مقرب معرفی نموده - استنباط می‌کنند که این حدیث شریف، دلالت بر امکان وقوع کرامت یا مکاشفه یا قدرت‌های معنوی دیگر، برای سالکان دارد؛ به گونه‌ای که مؤمن می‌تواند دیده الهی و برزخی پیدا کند و به اذن الاهی، بواطن امور و عوالم غیبی را مشاهده نماید و تحمید و تسبیح همه موجودات هستی را به گوش جان بشنود و زبانش الهی شده و جز حکمت و حقیقت بر زبانش جاری نگردد و علاوه بر آن با ایراد لفظ، در اسباب طبیعی و غیر

طبیعی هستی تأثیرگذار باشد و یا اعضا و جوارح او قدرت یَدُ اللَّهِ یافته و کارهای خارق عادتی همچون «طیّ الأرض» و مانند آن از او سر بزند و ...

بنابراین در مکتب عرفانی معصومان (علیهم السلام) رسیدن بشر به این گونه مقامات معنوی امکان پذیر است، هر چند که هیچ گاه، هدف عارف از سیر و سلوک یا تهذیب و خودسازی، امثال این امور نبوده و معمولاً پس از دسترسی به این عبارت ها نیز، جز در موارد ضرورت یا احساس اقتضای مصلحت الهی، چیزی به دیگران نشان نمی دهند و برخلاف برخی مرتاضانِ عوام فریب و شهرت طلب، هرگز از این نوع قدرت ها سوء استفاده نمی کنند.

همچنین باید دانست که از منظر تعالیم اسلامی، صدور مکاشفه یا کرامتی از یک شخص، هرگز به این معنا نیست که او دیگر به سرحدّ کمال رسیده و دیگر خطایی از او سر نمی زند و یا همیشه در طریق مستقیم الهی استوار است؛ بلکه علاوه بر آن که درجات و مراتب این مقامات، اهمّ مختلف هستند، استمرار و عدم استمرار و یا به عبارتی دیگر نوع ملکه و غیر ملکه از آنها، هم تفاوت دارند و برخی از افراد تنها یک یا چند رفتار خارق عادت از آنها سر می زند و یا برخی مشاهدات ناپیوسته برای آنها حاصل می گردد؛ اما برخی از عارفان و سالکان هستند که به یک درجه نسبتاً دایمی و ملکه از مشاهده و معاینه و مکاشفه دست پیدا می کنند و می توان گفت که چنین افرادی به نسبت، از قسم اوّل، کامل تر و به همان اندازه از خطا و گناه و لغزش، مصون تر هستند.

سلسله جلیله عارفان شیعه در طول تاریخ اسلام

بازخوانی مجدد تاریخ عرفان و تصوّف در مکتب اسلام و تأملی در سیر زندگانی و شرح احوال و عملکرد و اندیشه های هر کدام از مدعیان این عرصه، با صرف نظر از اختلافات مذهبی - شیعه یا سنی بودن - در نگاه نخست، به ما این امکان را می دهد که به یک تقسیم بندی سه گانه در این زمینه برسیم.

به این نحو که: درست از عصر حیات رسول گرامی اسلام ﷺ همه کسانی که به نوعی مدّعی سلوکِ اِلِی الله و عرفان و مقامات معنوی بوده و هستند، معمولاً از یکی از سه قسم زیر هستند:

دستهٔ اوّل کسانی بوده‌اند که همیشه و در هر زمانی - چه در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام و چه در زمان غیبت - به نوعی سعی داشته‌اند تا در مقابل شریعت و ظواهر شرعی اسلامی، خودی نشان داده و به همان خاطر، خود را بالاتر از سایر مؤمنان معرفی نمایند.

این‌گونه افراد، معمولاً نگاهی تحقیرآمیز نسبت به مسائل و احکام ظاهری دین داشته‌اند و با ادّعای دسترسی به بطون احکام و تحصیل مشاهدات غیبی و مقامات عرفانی، خود را همچون خضر نبی در برابر موسیان مکلف پنداشته و به همان خاطر، معمولاً در مراحل از زندگی خود بدعت‌هایی از خود در مقام عمل و سخن، بر جای گذاشته‌اند. بماند که برخی از عارفان عوام فریب، در این میان، دروغ‌هایی نیز مبنی بر فضیلت خود بر دیگران بافته و از کار و حیل‌هایی در این میان، بهره جسته‌اند. گاهی برخی از این افراد که در زمان یکی از معصومان علیهم‌السلام بوده‌اند، به جهت کسب معروفیت و آوازهٔ بیشتر، با امام زمان خود، وارد منازعه شده و سعی در تحقیر و یا مغلوب نمودن او داشته‌اند؛ اما نور بی‌بدیل عصمت، چهرهٔ تاریکشان را رسوا ساخته و ریش تکبرشان و غرورشان را بسوزانده است.

همچنین برخی از این افراد، گاهی نام‌ها و القاب منحرف‌کننده‌ای برای خود برگزیده و سعی در قطب نمودن خود برای موخّدان دیگر داشته و یا حتّی سلسله فرقه‌های شومی را پایه‌گذاری نموده‌اند که اساس غالب آن‌ها به منیت و شهرت‌طلبی آن‌ها بر می‌گردد. بیشتر پیروان این فرقه‌ها، نه تنها فقط به احکام و تعالیم اهل بیت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بلکه از شریعت نبوی و سنّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و آموزه‌های قرآنی نیز فاصله گرفته و آداب و رسوم جدیدی برای خود اختراع نموده‌اند، به گونه‌ای که بیشتر فقهای

اسلامی، از توسوسات این فرقه‌های ضالّه، احساس خطر نموده و این دسته از آثار آن‌ها را جزء کتب ضالّه، مورد تحریم معاملاتی قرار داده‌اند.^۱

در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این دسته عارف‌نمایان کذاب و عوام فریبان گمراه، بسنده می‌شود:

۱. حسن بصری (ت ۱۱۰ ق)؛ که عداوت و منازعه‌های او با امامان شیعه، در تاریخ اسلام و منابع روایی مسلمانان، فراوان ثبت و ضبط شده و حتی امام صادق علیه السلام او را از جمله صدّ کنندگان راه خدا اعلام فرموده است.^۲
۲. ابو هاشم کوفی صوفی (قرن دوم)؛ اولین کسی است که در فلسطین، صومعه‌ای بنا کرد و با برخی صوفیان و درویشان و زاهد نمایان، در آن جا گرد هم آمدند.^۳
۳. مالک بن دینار بصری (ت ۱۳۱ ق)؛ که روشی صوفیانه داشت و زهد افراطی اش، موجب شهرتش شده بود.
۴. سفیان ثوری (قرن دوم)؛ ساگرد ابو هاشم صوفی که عداوت‌ها و مجادله‌هایش با امامان معصوم علیهم السلام در تاریخ، فراوان نقل شده و امام صادق علیه السلام او را نیز جزء صدّ کنندگان راه خدا معرفی فرموده است.
۵. ابو حنیفه (قرن دوم)؛ امام مکتب حنفیه که مجلس پایبج امامان شیعه علیهم السلام می‌شده و امام صادق علیه السلام، در چندین مجلس منازعه، او را محکوم نموده و در مواردی وی را نیز جزء صدّ کنندگان راه خدا و ملاحین، معرفی نموده است.^۵
۶. بایزید بسطامی (ت ۲۶۱ ق)؛ که برخی اندیشه‌های خرافی و بدعت‌آمیز او را جناب عطّار نیشابوری در کتاب «تذکرة الأولیاء» گزارش کرده است.

۱. نک: کتاب المکاسب شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۳۵.
 ۲. نک: الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۵.
 ۳. نک: تاریخ تصوّف در اسلام قاسم غنی، ص ۱۹.
 ۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۳.
 ۵. نک: الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۳؛ و ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۵.

۷. ذوالفنون مصری (قرن سوم)؛ شاگرد مالک بن انس، که گفته می‌شود: او اولین کسی است که مسائل عرفانی را رمزی کرده است.

۸. منصور حلاج شیرازی (قرن سوم و چهارم)؛ که می‌توان او را از منحرف‌ترین عارف نمایان اسلام به حساب آورد، به گونه‌ای ادعای «أنا الحق» نمود و سرانجام به دار آویخته شد و فرقه حلاجیه در پی او شکل گرفت.

۹. عین القضاة همدانی (قرن ششم)؛ که شطحیات زیادی دارد و سرانجام کشته شد و جسدش سوزانیده شد.

۱۰. عبد القادر گیلانی (قرن ششم)؛ که از سادات حسنی و صوفی بسیار افراطی بود و سلسله قادریه به او منسوب‌اند.

۱۱. روزبهان قطب شیرازی، معروف به شیخ شطاح (ت ۶۰۶ ق).

۱۲. شیخ نجم الدین کبریا خوارزمی، شاگرد روزبهان (ت ۶۱۶ ق).

و خیل کثیری از عارف نمایان و صوفیان افراطی از اهل سنت که تقریباً پس از قرن هفتم به بعد، با گرد و خاک بیشتری نسبت به پیشینیان خود، راه ضلالت و گمراهی را پیموده و جمعی از خلائق ساده لوح را نیز گمراه نموده‌اند.

اما دسته دوم از کسانی که به عرفان یا تصوف مشهورند، افرادی هستند که مشخصه عداوت با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در آن‌ها دیده نمی‌شود و یا حداقل از سنیان غیر متعصب به شمار می‌روند و یا از افرادی هستند که مذهب آن‌ها دقیقاً معلوم نیست و هنوز هم که هنوز است در مورد آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد، و یا حتی از شیعیانی هستند که هر چند اعتقاد به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند، اما در سلوک خود، از تعالیم آن‌ها فاصله گرفته و با انواع توجیهات و مغالطات، نظریات سست و بی‌بنیانی را طرح نموده و در عمل، از صراط مستقیم اهل بیت علیهم السلام دور شده‌اند. آنان کسانی هستند که نه زهدشان به زهد اسلامی، شباهت دارد و نه عبادتشان و نه زی و تجمّلشان و نه برخی عقایدشان.

البته بدیهی است که گاهی سخنان خوبی نیز از برخی از این افراد نقل شده است؛ اما متأسفانه این آمیختگی خوب و بد، در بسیاری از موارد موجب شده تا سخنانِ ناصواب آنها نیز، صواب جلوه نموده و موجب گمراهی مریدان آنها گردد؛ به‌ویژه اگر آن سخنان در قالب اشعاری هنرمندانه و لطیف، به مخاطبان ارائه شده باشند. از آن جا که اختلاف در میان محققان و علما در مورد بسیاری از این دسته افراد، زیاد است و نگارنده احتمال زیاد می‌دهد که هرگونه اشاره به نام افراد معینی از این گروه، کتاب را از مطلوبیت عمومی خارج خواهد ساخت، لذا از این کار اجتناب گردید.

اما دسته سوم از عارفان اسلامی، کسانی هستند که در هر عصری، به الهام از عقل سلیم و فطرت نورانی و نیز به وسیله آموزه‌های وحیانی و آسمانی، دامن شریعت نبوی و رهنمودهای اهل بیت معصوم ان حضرت را به جد گرفته و همواره با تلقی این که همین انوار آسمانی، راهنمایان طریق سعادت و ستگاری و ضامن تکامل انسان‌ها هستند و هیچ آحدی را یارای سبقت برایشان در هیچ مرحله‌ای از فضل و کمال نیست، تعالیم و رهنمودهای نجات بخش آنها را سرلوحه کار خود قرار داده و سوار در کشتی عرش پیمای آنها شده و در مسیر صراط مستقیم الهی، درجت قرب و تکامل و سعادت را درنور دیده‌اند.

این دسته از عارفان بی‌ادعا و سالکان خالص و ستارگان آسمان معنا در مکتب اسلام - که متأسفانه اغلب گمنام مانده و یا ابعاد عرفانی شخصیت آنها چندان شناخته نشده - در تاریخ اسلام، بسیارند و از اصحاب و تابعین و یاران معصومان گرفته تا برخی محدثان دوره‌های بعدی و عالمان و دانشمندان و اولیای الهی، به صورت سلسله‌ای جلیله و نورانی، تاریخ سلوک و عرفان ناب اسلامی را رقم زده‌اند.

اینان معتقدند که شاهراه اصلی سلوک و تکامل و معرفت الهی و صراط مستقیم ربّانی - که همه طرق و سبل هدایت، به آن ختم می‌شوند - سایه‌گاه ولایت معصومین و

این زمینه، مؤمنان را یاری می‌دهد. از این رو، آنان همواره نماز سلوکشان را به امامت این درگاه اقامه نموده و هرگز پای خود را از دامنهٔ شریعت، بیرون ننهاده و متواضعانه در این آستان و با آیین آن‌ها به عبودیت مشغول هستند.

اما متأسفانه، شخصیت عرفانی بسیاری از طلایه‌داران این آسمان، به جهت رعایت تواضع اسلامی و دوری از منیت و شهرت‌خواهی و رعب از مطرح شدن در کنار موالی عصمت علیهم‌السلام و نیز تلاش بی‌وقفه در معرفی دلبران نورانی عالم هستی - به ویژه در زمان‌های حیات آن حضرات علیهم‌السلام - برای مؤمنان، پوشیده مانده است؛ و به همان خاطر، گاهی مشاهده می‌شود که با وجود چنین کواکب نور افشانی، عارف‌نمایان گمراه و یا عوام‌فریبان تهی‌مغز، به عنوان عارفان اسلامی و یا حتی عارفان شیعه، در انواع نوشته‌ها معرفی شده و وجوه بدبینی بیشتر نسبت به عرفان اسلامی و عارفان، فراهم آورده می‌شود؛ در صورتی که اگر تبحر و عظمت چنین گوهرهای گران‌بهایی در طول تاریخ تشیع، مورد پردازش قرار بگیرد، چهرهٔ عزیز عرفان ناب اسلامی، برای مؤمنان، مکشوف خواهد شد.

نامداران مکاشفه و کرامت از فقیهان شیعه

نگارنده، در این راستا، ابتدا در پی آن بود تا با معرفی همهٔ عارفان واقعی مکتب تشیع - از زمان صدر اسلام تا به حال - گامی در جهت پر نمودن این خلأ بردارد، اما از آن‌جا که دامنهٔ این طرح، بسیار گسترده می‌شد، تصمیم بر این شد تا فقط به شرح و معرفی عارفانی از این آستان، همت گمارد که از دو ویژگی مهمّ زیر، برخوردار باشند تا بتوان آن‌ها را به عنوان نامداران و ستارگان پر نور این آسمان و نیز معتمدان این عرصه، مطرح کرد؛ این دو مشخصهٔ مهمّ، عبارت‌اند از:

۱. کسانی که در کنار شهرت و آوازهٔ عرفانی و سلوکی خود، به درجهٔ اجتهاد فقهی

نیز، دست یافته‌اند.

۲. حدّ اقل یک کرامت یا مکاشفه، به طُرُق معتبر، از آنان گزارش گردیده باشد.

هرچند که باز نام‌آوران این دامنه، کم نیستند و گمان می‌رود در صورت استقصای دقیق، شمارشان، از پانصد تن، فراتر می‌رود؛ لذا در این مجموعه، به خاطر اجتناب از حجیم شدن بیشتر مجموعه، تنها به چکیده‌ای از شرح حال علمی، و بیان یک مکاشفه یا کرامت، و در صورت سهل الوصول بودن به مواردی از بیانات و توصیه‌های هر یک از مجتهدان عارف شیعی، بسنده گردید.

در مجلد نخست از این مجموعه، تعداد ۱۲۴ نفر از مشاهیر این دسته عارفان نامدار، مورد شناسایی و معرفی قرار گرفتند. در مورد برخی از این ستارگان، به جرأت می‌توان گفت که: تا به حال، در هیچ نوشته دیگری، به ابعاد عرفانی شخصیت آن‌ها، توجهی نشده بود و یا مکاشفه نقل شده، برای علاقه‌مندان، ناشنیده است. به عنوان نمونه، شخصیت‌هایی همچون: سلمان، به‌ذر، عمّار یاسر، اویس قرنی و... به عنوان طلایه‌داران این عرصه، معرفی شده و مکاشفات و کرامات بی‌نظیری برای آنان، نقل گردیده است؛ یا ابعاد عرفانی و کرامات محدثان برآزده‌ای همچون: محمد بن یعقوب کلینی، ابن قولویه، شیخ صدوق، شیخ مفید، و...؛ و بعد از آن، فقیهان نام‌آوری همچون: علامه حلی، سید رضی، سید مرتضی، سید بن طاووس، طاب راوندی، شهید اوّل، شهید ثانی، مقدّس اردبیلی، کفعمی، علامه مجلسی اوّل، علامه مجلسی دوم، شیخ بهایی، میرداماد، فیض کاشانی، سید حیدر آملی، سید بحر العلوم، ملاصدرای، شیخ حرّ عاملی، سید نعمت الله جزائری، صاحب معالم، فاضل تونی، شیخ مرتضی انصاری، ملا مهدی نراقی، ملا احمد نراقی، آقا جمال الدین خوانساری، شهید ثالث برغانی، محمد ابراهیم کرباسی، سید محسن اعرجی، سید علی شوشتری، آقا محمد بیدآبادی، سید احمد کربلابی، سید محمد فشارکی، سید عبدالحسین لاری، میرزای شیرازی، سید حسین قاضی تبریزی، سید علی آقا قاضی طباطبایی، میرزا ابو الحسن شعرانی، علامه طباطبایی، سید محمد حسن الهی طباطبایی، میر حامد حسین

نیشابوری، میرزای قمی، ملا حسینقلی همدانی، علامه امینی. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت الله بهاء الدینی، آیت الله کشمیری، ملا علی معصومی همدانی، علامه تهرانی، آیت الله بهجت، سید ابو الحسن اصفهانی، سید هاشم حدّاد و ... برای علاقه‌مندان به عرفان و سلوک، با بیانی موجز و روان و به ترتیب تاریخ وفات هر یک از نامداران، معرفی گردیده است.

ناگفته نماند که در این کتاب، از پرداختن به احوال امامزادگان و یا شهیدان معروف عصر معصومان علیهم‌السلام - که معرفی هر کدام از آن بزرگواران، به کتابی مستقل، نیاز دارد - اجتناب شده است.

در پایان این مقدمه، ضمن آن‌که دست یاری به سوی عموم محققان دراز نموده، و در راستای تهیه مجلدات بعدی، از آنان درخواست همکاری می‌شود، امید می‌رود تا با تذکر کاستی‌ها و معایب کتاب به رونق آن بپردازند.

در خاتمه، از همه کسانی که به نحوی در تهیه این کتاب، با ما همکاری نمودند، به‌ویژه از برادران محترم خودم: جناب حجة الاسلام شیخ رضا فقری و جناب حجة الاسلام شیخ مجید امیری رسکتی - که در جمع‌آوری برخی اطلاعات و نیز در مراحل مقابله و تطبیق - با ما سهیم شدند - کمال تشکر را نموده و برای همه ایشان از خداوند متعال، توفیق روزافزون در همه عرصه‌های علمی و معنوی خواستاریم.

حمید احمدی جلفایی

۱۳۹۱/۱/۲۰